

یادنامه استاد علی اکبر غفاری

به کوشش: محمد حسین شهری*

چکیده: استاد علی اکبر غفاری (۱۳۰۳-۱۳۸۳ هجری شمسی) از تلاشگران خستگی‌ناپذیر در وادی تحقیق و نشر متون حدیثی شیعه بود. او در محضر برخی از بزرگ مردان شیعی مانند مرحوم آیه‌الله سید کاظم گلپایگانی، آیه‌الله شیخ محمد حسین زاهد، استاد سید جلال الدین محدّث ارموی و میرزا ابوالحسن شعرانی درس آموخت. حدود ۳۰ ساله بود که به تحقیق و نشر آثار شیعی روی آورد و حدود ۶۰ عنوان کتاب را - با ۱۵۰ مجلد - منتشر ساخت. در این یادنامه، نکاتی درباره استاد غفاری می‌خوانیم: شرح حال استاد، نوشته آقای بهراد جعفری؛ ده نکته در روش و منش علمی استاد، نوشته آقای حسین استاد ولی؛ چهارده نکته علمی به نقل از استاد، نوشته دکتر مهدی دشتی؛ و دیدگاه‌های جمعی از اهل تحقیق درباره استاد غفاری



اشاره:

فقدان محقق کم‌نظیر، حدیث‌پژوه نستوه و تلاشگر خستگی‌ناپذیر میدان علم و دین، مرحوم استاد علی اکبر غفاری، ضایعه‌ای بزرگ بر پیکره حدیث‌پژوهی وارد آورد. برای معرفی آن دانشی‌مرد فقید، چه در زمان حیات او و چه پس از آن، تلاش‌هایی

* - دانشجوی دوره دکترای دانشگاه بین‌المللی علوم اسلامی، لندن.

بس اندک انجام شد و بسیاری از حقوقی که ایشان برعهده جامعه پژوهشگر - به ویژه پژوهشگران عرصه حدیث و متون حدیثی - داشت، ادا نشده باقی ماند. این در حالی است که جوانان نوپای این وادی - و حتی کسانی که سالها در این وادی بوده‌اند - به شناخت روش‌ها و منش‌های علمی رادمردانی امثال استاد غفاری سخت نیاز دارند.

سوگمندان، رسم بزرگداشت در جامعه ما، رسمی زشت و آلوده است. یعنی گاه اشخاص را تا سرحد عبودیت بالا می‌بریم و گاهی به دلیل کوچکترین انتقادی که بر آنها داریم، هیچ‌گونه حسنی برای آنها را بر نمی‌تابیم. آنچه در این میان فراموش می‌شود، این حقیقت است که هیچ یک از این بزرگان، معصوم نیستند. با این همه، درس‌هایی مهم از زندگی آنان می‌توان برگرفت که چراغ راه آینده ما باشد.

باری، با این عنایت، کوشیدیم تا در حد صفحات محدود این فصلنامه، از سویی گوشه‌ای از دین خود به استاد غفاری را ادا کنیم، و از سوی دیگر، مشعلی در راه نسل جدید و پژوهشگران وادی علم الحدیث برافروزیم. در این راستا، بنای آن داریم که از نگرش‌های افراطی و تفریطی، خوش‌بینی‌ها و بدبینی‌های بی‌دلیل و تمجیدها و نکوهش‌های بی‌منطق دوری‌گزینیم و بیشتر به نکات آموزنده توجه کنیم.

خداوند سبحان، آن فقید را غرقه دریای رحمت خود گرداند و توفیق تداوم این راه را به ما مرحمت فرماید. آمین یا رب العالمین.

در این یادنامه، چهارگفتار پیرامون ایشان آمده است:

۱ - مقاله‌ای از آقای بهراد جعفری پژوهشگر که سالها در خدمت استاد و در جوار

ایشان بوده است .

۲ - مقاله‌ای از آقای حسین استاد ولی - نویسنده و ویراستار - که بیش از بیست سال در خدمت استاد غفاری بوده و ده نکته از اخلاق و منش علمی ایشان را یادآور شده است، بدین شرح: حافظه و استعداد، همت و پشتکار، علاقه به کار و راه خود، اخلاص عمل، شوخ طبعی، کم‌خرجی و پرکاری، بذل علمی و شاگردپروری، تواضع علمی و قدرشناسی، غیرت دینی و مذهبی، روابط و رایزنی با علما و مراجع دینی.

۳ - گفتاری از دکتر دشتی استاد دانشگاه که ۱۴ نکته از نکات علمی استاد را در حوزه



حدیث و روش علمی بیان کرده است.

۴- گفتاری تحت عنوان «استاد غفاری از چند منظر»، شامل بیانات برخی از اساتید و پژوهشگران در باره استاد غفاری. در میان اینان، اظهار نظر علامه امینی (مؤلف کتاب الغدیر)، دکتر احمد بهشتی و دکتر منصور پهلوان (اساتید دانشگاه)، و نیز جمعی از شاگردان استاد غفاری را می‌توان دید.

نگاهی به شرح حال استاد غفاری

بهراد جعفری

استاد علی‌اکبر غفاری در سال ۱۳۰۳ شمسی در شهر تهران در خانواده‌ای متوسط و مذهبی به دنیا آمد.

جدیّت، پشتکار و توجّه تام به امور مذهبی از جمله خصائصی بود که ایشان از پدر بزرگوارشان دریافت داشت، پدر آن بزرگوار «استاد غلامحسین غفاری» در زمانه مملوّ از فسوق علنی و آشکار، فردی صد در صد متدین و پایبند به مذهب بود و بی‌شک هسته اولیه و تداوم شخصیت مرحوم استاد مرهون دقت نظر و مراقبت‌های ایشان بوده است.

مرحوم استاد با تلاش مجذانه و قابل تقدیر مادر مرحومه‌اش که اهتمام وافری در مورد سوادآموزی فرزندان خود داشت - برخلاف شرائط موجود که از تشویق جهت کسب علم خبری نبود - تحصیلات ابتدائی خود را به اتمام رساند. و بنا به رسم خانواده‌های مذهبی آن روز در محضر یکی از قاریان مشهور تهران به فراگیری درس قرآن و تجوید و احکام و مسائل مربوط به آن پرداخت، و پس از به پایان رساندن آن مرحله با تشویق و راهنمایی او، به تحصیل دروس مربوط به تفسیر قرآن پرداخت و در جلسات درس فضیله آن روزگار شهر تهران که مرتباً تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد و با اشتیاق فراوان دروس تفسیر قرآن را پیگیری می‌نمود. لازم به ذکر است که ایشان برای من توضیح داد که وقتی استاد تجوید، دقت و وسواس مرا در فهم آیات ملاحظه نمود به من فرمود: «شما بهتر است ادبیات عرب (صرف و نحو) را دنبال کنید و آن وقت

به سراغ قرآن بروید».

از آنجا بود که برای طّی طریق و آشنائی و آگاهی از معانی قرآن و معارف اسلامی که لازمه اش فراگیری فقه و اصول و ادبیات عرب و غیره بود، دروس مقدمات را نزد یکی از فضلا و مدرّسین مدرسه «خان مروی» در خارج از مدرسه تا پایان «شرح لمعه» تعلیم دید. و به نظر حقیر آن فرد عالم گرانقدر، زاهد متقی حضرت حجّة الإسلام مرحوم آقامحیی الدّین علوی طالقانی بود. از آنجا بود که مرحوم استاد برای شرکت در تفسیر مرحوم آیت الله اشراقی - که در قم تشکیل می شد و عده ای از فضلا نیز در آن شرکت می کردند - عازم قم گردید.

همزمان در جلساتی که جهت تفسیر قرآن در تهران توسط مرحوم حاج میرزا خلیل کمره ای تشکیل می شد، نیز حضور می یافت.

حضرت استاد به من می فرمود: در پایان یکی از جلسات تفسیری مرحوم حاج میرزا خلیل، بین من و ایشان کلامی علمی ردّ و بدل شد که اینجانب در تائید مطلب اشاره به کلام سیّد مرتضی در امالی نمودم، ایشان فرمود: من امالی را ندارم اگر می شود برایم تهیه کنید.

از همین جا بود که مرحوم میرزا خلیل به گونه ای دیگر به استاد می نگریست.

مرحوم استاد در ذکر یکی از خاطرات مرادّه با ایشان به من می فرمود: در ادامه حضور در مجلس آن بزرگوار ارتباط ما رنگ و بوی علمی به خود گرفت و توجه ایشان به من بیشتر شد تا آنجا که روزی با ارسال نامه ای به بنده از من خواست تا مطالب مندرج در آن که عبارت از تعریف و تمجید من بود در روزنامه یا دیگر جراید طبع و چاپ شود ولی من راضی به این نشدم و با ذکر دلایلی آن بزرگوار را نیز قانع نمودم.

جالب است بدانیم که حضرت استاد همیشه از شهرت گریزان بود و اگر در این اواخر هم نامی از ایشان در مجامع عمومی برده شد، قصد ایشان تنها و تنها رواج مطالبی در اعتلای مذهب امامیه بود.

به این ترتیب در دوران جوانی عطش روز افزونش برای آگاهی و درک مفاهیم عمیق و متعالی قرآن، موجب شد که پیوسته و در هر زمان و مکانی که امکان بهره یافتن و

آموختن کلام آسمانی فراهم می آمد شرکت کند و از آن بی نصیب نماند. به این خاطر، در درس مرحوم آیه الله آقا سید کاظم گلپایگانی - که در تهران تشکیل می شد - تماماً شرکت نمود و موفق شد یک دوره کامل تفسیر قرآن مجید را از محضر ایشان فراگیرد.

اثرپذیری از اساتید و مردان راه

حقیر در طول این پانزده سال به کرات اسامی این بزرگواران - که در پی خواهد آمد - را از لسان آن استاد فرزانه شنیده و نیک دریافتم که هرکدام چه تأثیری بر روح معنوی ایشان داشتند. بیشترین افرادی که در شخصیت و سلوک علمی و عملی وی تأثیر داشتند عبارت بودند از:

- ۱- مرحوم حاج شیخ محمدحسین زاهد «شکل‌گیری خمیرمایه ایشان در اخلاق و زهد»،
- ۲- مرحوم آیه الله تنکابنی «تواضع و فروتنی»،
- ۳- مرحوم حاج آقا رحیم ارباب «توجه در نماز»،
- ۴- مرحوم آیه الله آقا سید کاظم گلپایگانی، «فنا در محبت اهل بیت، و شوق ترویج حقایق ایشان و اعتلای کلمه اشان»،
- ۵- مرحوم استاد محدث ارموی، «غرق شدن در معارف اهل بیت»،
- ۶- مرحوم علامه آقامیرزا ابوالحسن شعرانی «خود را هیچ ندیدن»،

گوشه‌ای از حالات اساتید مرحوم غفاری

مرحوم آیه الله آقا سید کاظم مفسر

مرحوم آقا سید کاظم گلپایگانی، عالمی متقی و متواضع، خوش حافظه، پر مطالعه، ژرف نگر، فقیه و ادیب و جامع الاطراف بود و علاوه بر آشنائی عمیق با ادب فارسی و عربی، با زبان فرانسه نیز آشنا بود.

لازم به ذکر است که حضور آن عالم گرانمایه و فانی اهل بیت علیهم‌السلام حضرت آیه الله آقای سید کاظم گلپایگانی - قدس الله نفسه الزکیة - در تهران نیز با تلاش خود حضرت استاد میسور گردید. زیرا مسجد مقدس که آن زمان چند روزی از اتمام بنایش

نمی‌گذشت دغدغه‌ای جز پرکردن فضای محراب و رونق به فضای عبادی و علمی آن نداشت. در این بین نمی‌دانم که حضرت استاد از کجا دریافته بود که آن عالم فرزانه در شهر اراک مقیم است، شاید ارتباط نزدیک معظم له با سطوح بالای روحانیت این امر را ساده ساخته بود، باری حضرت استاد با ارسال نامه‌ای به محضر آن عالم فرزانه با اصرار و ذکر ادله، و در نهایت مصادف شدن بیماری حضرت آیه الله و توصیه اطباء و تضمین سلامتی ایشان در صورت حضور در تهران؛ همه و همه باعث شد تا آن مفسر گرانقدر به تهران مهاجرت فرمایند. و با حضور خود فصل جدیدی در ارتقای سطح علمی و معنوی اطرافیان خصوصاً و بویژه مرحوم استاد گشود.

مرحوم استاد محدث ارموی

مرحوم استاد غفاری در امور علمی و فرهنگی خود در ابتدا با استاد فقیه مرحوم سید جلال‌الدین محدث ارموی آشنا شد و این آشنائی و همکاری نزدیک با ایشان تا پایان عمر پر برکت آن فقیه سعید ادامه داشت.

گفتنی است که ارتباط علمی تنها ثمره این آشنائی نبود که استاد فقیه جناب محدث فردی فانی اهل بیت بود و ره‌توشه ایشان برای مرحوم استاد غفاری زیادی در عرفان آل الله گردید. حضرت استاد خود برایم گفته بود: صبح جمعه‌ای جهت انجام کاری درب منزل استاد محدث رسیدم که همسر ایشان بنده را جهت دیدار آن بزرگوار به حیاط منزل راهنمایی کردند، در آنجا صحنه‌ای دیدم که تا پایان عمر هیچ از حرارت آن کاسته نگشت، آری مرحوم استاد محدث در حال حرکت و با حالتی حزین و غمبار، دعای شریفه ندبه را از حفظ می‌خواند و می‌گریست.

بدون شک دیدن این صحنه برای کسی که در مسیر خدمت به آثار اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته ره‌توشه گرانبھائی گردید.

انگیزه قوی و ارتباط با دانشمندان برجسته و نیاز جدی، مرحوم استاد را از دوران جوانی به کار تنقیح و تصحیح در زمینه متون حدیث و درایه و رجال وارد ساخت و وی را تا پایان عمر پربرکت خویش، منشأ خدمات فرهنگی و علمی ماندگار و ارزشمندی نمود؛

بگونه‌ای که در پایان هشتاد سال عمر خویش ، بیش از پنجاه عنوان کتاب را با تحقیق، تعلیق و تصحیح خود منتشر کرد.^(۱)

مرحوم آیه الله علامه شعرانی

مجال برای بیان هر کدام از حالات آن بزرگوار نیاز به اوراق بسیار بلکه کتابی مجزاً و دقت و صرف وقت بسیار دارد ، بنده که بیش از پانزده سال شنوای سخنان مرحوم استاد بودم از تمام فرمایشات معظّم له این گونه علامّه را وصف می‌کنم که : «مرحوم علامّه شعرانی - به شهادت همگان - با تمام تبخّری که در انواع علوم داشتند تا پایان عمر خود را هیچ ندیدند» .

مرحوم استاد علاوه بر استفاده‌های مختلف علمی که غالباً هنگام تحقیق و تصحیح کتب مختلف از حضرت علامّه گرفته بودند^(۲) آنچه بیش از همه در وجود ایشان شاخص بود همین «خود را ندیدن» از همه بیشتر جلوه‌گری می‌نمود .

من بارها و بارها با دیدگانم دیدم و با روحم دریافتم که استادم ؛ خود را هیچ نمی‌دید و به کزّات به بنده - که گلی ناچیز بودم - می‌فرمود : «هرجا اشکالی در کار تصحیح و تحقیق بود حتماً تذکّر بده» و این را به اثبات رساندند . و هر بار که حقیر جرأت یافته و به ایشان مطالبی را یادآوری می‌نمودم ، سراپا گوش - العیاذ بالله - به تذکّرات بنده توجه و تأمل نموده و در صورت صحّت در متن کتاب اِعمال می‌فرمود . و من این فضیلت حضرت استاد را تنها و تنها یادگاری از مرحوم علامّه بزرگوار حاج میرزا أبوالحسن شعرانی - قدّس سرّه - می‌دانم . و حالات آن سه بزرگوار را که در ابتدا نامشان گذشت به زمان دیگری موکول می‌کنیم .

۱ - به حول و قوّه الهی در بخش مربوط به آثار توضیحی درباره تعداد کتب منتشره توسط مرحوم استاد داده خواهد شد .

۲ - کتب ارزشمندی همچون : «تفسیر أبوالفتوح» در سیزده جزء ، «شرح اصول و روضه کافی» ؛ مرحوم ملاصالح مازندرانی در دوازده جزء . و دیگر حضور مداومی که حضرت علامّه در حجره مرحوم استاد داشتند همه و همه موجب می‌شد تا ره توشه لازم از ایشان گرفته شود .

عَلَمَةُ طَباطبَائِي وَ عَلَامَةُ أَمِينِي رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيَّهِمَا

مرحوم استاد در فرمایشات خود همیشه تذکر می فرمود: «در هر موضوع علمی باید از متخصص آن بهره برد» و به همین خاطر ایشان گذشته از دوستی که با حضرت علامه طباطبائی - رحمة الله علیه - داشتند که آن هم مربوط می شد به آماده سازی و مقابله و تصحیح و طبع کتاب شریف «تفسیر المیزان» که بخشی از آن به عهده مرحوم استاد بود، از حضرت علامه برای تحقیق و تصحیح احادیث توحیدی کتاب شریف کافی از آن علامه فقید مدد جستند، به همین خاطر این درخواست بهانه ای شد تا از حضرت علامه به عنوان یادگار در زیرنویس کتاب شریف کافی مطالبی چند نگاشته شود.

آشنائی مرحوم استاد با حضرت آیه الله امینی بازمی گردد به طبع کتاب شریف الغدير، که تصحیح و مقابله بخشی از آن نیز بر عهده استاد بوده، و بعد از آن توجه مرحوم علامه به تحقیق و تصحیح دو کتاب «المحجّة البيضاء» (مقدمه و متن کتاب) و «معانی الأخبار» توسط مرحوم استاد بود، و اینها همه و همه موجبات قربت آن بزرگوار را به ایشان مهیا نمود.

اولین قدم

مرحوم استاد به آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» جامه عمل پوشاند و به نظر حقیر مصداق واقعی آن گردید، و از آنجائی که از ابتدای جوانی تلاش می کرد تا هر خس و خاشاکی را از راه رسیدن به معارف حقه دین بردارد، به همین جهت خداوند راه ورود ایشان را به کانون نشر و انتشار کتب و معارف امامیه گشود و در همان سنین ۲۳-۲۴ سالگی وارد انتشارات و کتابفروشی دارالکتب الاسلامیه به مدیریت حجّت الاسلام آقای آخوندی شد که پس از زمان اندکی عهده دار طبع کتاب شریف کافی که اولین کتاب از کتب چهارگانه شیعه امامیه است، گردید.

این که چه شد که مرحوم استاد توفیق تحقیق و طبع کتاب شریف الکافی از حالت سنگی به شیوه امروزی را بیابند نیاز به توضیحی دارد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

طبع کتاب شریف کافی

استاد برایم فرمود: روزی فردی به حجره آقای آخوندی آمده و از ایشان درخواست یک دوره کتاب شریف کافی نمود. و در آن زمان تعداد محدودی حدوداً هفتصد دوره از آن کتاب در ایران آنهم به شکل سنگی به طبع رسیده بود. آقای آخوندی با لبخندی به او گفت: باید صبر کنی تا یکی از علما وفات کند و ما کتابخانه او را خریداری کنیم اگر در آن کتاب کافی یافت شد آن را به شما بدهم!!!.

گویا شنیدن این مطلب به استاد گران می‌آید به همین خاطر با جسارت به آقای آخوندی می‌گوید: «چرا این کتاب شریف را خودتان چاپ نمی‌کنید؟!»، این جمله گویا از مطالب محال باشد موجب تعجب ایشان شده و در پاسخ می‌گوید: «اگر می‌توانی خودت این کار را بکن!».

اینجا بود که تقدیر مقدر شد که توفیق اقدام به این عمل به مرحوم استاد داده شود چرا که «من دقّ باباً و لیج و لیج» و این که «هرکه جويا شد بیابد عاقبت * مایه‌اش درد است و اصل مرحمت». ایشان درد را از همان ابتدای جوانی داشت، و مورد مرحمت الهی نیز قرار گرفت، باری حضرت استاد از لحظه خروج از حجره آقای آخوندی تا فردای همان روز پلک بر هم نهاد و تنها و تنها بر روی کتاب شریف کافی کار کرد و شانزده صفحه را با امکانات آن روز به حروفچینی داده و در نهایت همان یک فرم را به طبع رساند و فرم چاپ شده را به دست آقای آخوندی داد.

حضرت استاد به من می‌فرمود: وقتی این فرم شانزده صفحه‌ای را به دست ایشان دادم، مبهوت و متحیر شده و با شتاب به من گفت: این کار را ادامه بده، من آن را چاپ خواهم کرد!!.

طبع این کتاب شریف تعجب همگان را برانگیخت، مرحوم استاد برایم فرموده بود: روزی در قسمت مربوط به مصححین در حجره آقای آخوندی سرگرم کار بودم که ایشان با زدن ضربه به درب گفت: «آقای غفّاری، آقای غفّاری» من نیز نزد ایشان رفتم در نهایت شگفتی دیدم حضرت آیه الله بهبهانی؛ که از شخصیت‌های طراز اول روحانی آن روز تهران بود در حالی که مجلدی از کتاب کافی در دست دارد مقابل من ایستاده، با ردّ

و بدل کردن سلام به من فرمود: برادران کبیری که در درس عصر من شرکت داشتند این کتاب را به همراه آورده بودند، من با دیدن این کتاب خدا را شکر کردم که بالأخره نشر و طبع کتب شیعه امامیه به صورت امروزی و خوانا آغاز شد، و پس از این که نام شما را در کتاب خواندم آمدم از شما شخصاً تشکر کنم.

سپس از آقای آخوندی درخواست یک دوره از آن را نمود، ایشان تعارف کرد که آن را به شما هدیه می‌دهم، ولی حضرت آیه الله فرمود: «خواهش می‌کنم وجه آن را بپذیرید که در غیر اینصورت قصد قربتم به هم می‌خورد».

حال توجه فرمائید که برخورد حضرت آیه الله العظمی خوانساری - قدس الله نفسه الزکیة - که به حق از اوتاد الأرض زمان خود بود با طبع این کتاب چگونه بود: حضرت آیه الله هر روز نیم ساعت پیش از نماز ظهر در دفتر مسجد آقا سید عزیز الله می‌نشستند و به سؤالات بازاریان و دیگران پاسخ می‌دادند. روزی فردی نزد حجره ما آمده و گفت: آقا در دفتر مسجد نشسته و چون کسی مراجعه نکرده درخواست کتابی برای مطالعه نموده‌اند، لطفاً یک کتاب برای ایشان بدهید.

آقای آخوندی خواست مجلّدی از کتاب جواهر به ایشان بدهد که به پیشنهاد بنده یک مجلّد از کتاب شریف کافی تازه طبع را به ایشان دادند.

- توضیحاً عرض کنم که مسیر منزل حضرت آیه الله تا مسجد دو مسیر داشت که یکی از آن دو از دیگری کوتاهتر بود ولی به جهت این که از میان زمینی وقفی درست شده بود و ایشان که در رعایت احتیاط ثانی نداشت، به همین جهت مسیر منزل به مسجد را از راه دورتر برگزیده بود - استاد به من فرمود: من درب حجره آخوندی بودم که دیدم حضرت آیه الله سراسیمه از همان مسیر که احتیاطاً نمی‌گذشت به سمت ما آمده و فرمود: «از این کتاب یک دوره به من بدهید، خیلی کتاب خوبی است». و شاید به جرأت بتوان گفت که این اتفاق نقطه عطفی در قربت و نزدیکی مرحوم استاد با آن مرجع عالیقدر بود تا آنجا که آن بزرگوار به ایشان فرموده بود: «هرگونه کمکی که از ما لازم باشد دریغ نخواهیم کرد».

اهتمام به احیاء آثار بزرگان دین

۱ - شیخ صدوق

باید عرض کنم این که چرا مرحوم استاد تألیفات مرحوم شیخ صدوق را برای تحقیق و تصحیح و ترجمه برگزیدند سه دلیل عمده داشت: یکی شخصیت خود مرحوم شیخ صدوق بود، و دیگری تنوع در تألیفات چه از نظر موضوع و چه از نظر تعداد، و در آخر خوش سلیقگی آن شیخ بزرگوار بود.

البته باید دانست که شخص مرحوم استاد در جایی دلیل این امر را این گونه فرموده‌اند:

«انگیزه و احساس من در توجّه بیشتر به آثار مرحوم شیخ صدوق از آنجا آغاز شد که استاد ادبیات ما عنایتی خاص به این آثار داشت. ایشان اصرار می‌ورزید که همراه هر درسی، متون ادبی سطح بالا مطالعه شود و به ما توصیه می‌کرد که آثار مرحوم صدوق را مطالعه کنیم. حقیر نیز با مطالعه این آثار، متوجّه غلطهای چاپی بسیار و یا معضلاتی که در آنها بود، شدم؛ معضلاتی که گاه به دشواری نیز غیر قابل حلّ می‌گشت. در این مرحله متوجّه نسخه‌های دیگر شدم تا بلکه راه حلی پیدا شود. و این، نخستین گام در راه تحقیق متون بود؛ زیرا با خود می‌اندیشیدم که چرا باید ذخائر فرهنگ شیعه و آثار عالمان بزرگ آن که هریک ستاره‌ای درخشان و موجب آبروی این فرهنگ غنی می‌باشند؛ این گونه به لحاظ سخافت طبع از آسمان جهان افول کرده و در کُنج انزوا رو به فراموشی بگذارد. ما که امروزه وظیفه تبلیغ اسلام و دفاع از فرهنگ شیعه را بر عهده داریم، تا چه میزان به سلیقه و نظریات مجامع علمی و فرهنگی دنیا و طبقه متفکر و اهل مطالعه توجّه کرده‌ایم! چرا باید هنوز به این مهمّ نیندیشیده و با ساده‌انگاری این وظیفه خود را تنها با افست چاپ سنگی از آثار عالمان بزرگ به انجام رسانیم. سلیقه و انتظار طبقه متفکر و کتابخوان امروز بسیار متفاوت و نوع دیگری است و با توقّعی که پیشتر بود؛ بسیار فاصله گرفته است. به هر صورت با خود می‌اندیشیدم که ما باید در ارائه فرهنگ اسلامی از نظر شیعه، به این توقّع و انتظار توجّه داشته باشیم. این نسل که معلومات و اندیشه‌های خود را برای باقی ماندن و استفاده مجدد به کامپیوتر می‌دهد، چگونه می‌تواند گرایش به



فرهنگی داشته باشد که منابع اصیل آن به شیوه کهنه و اولیّه چاپ شده و با نشر امروزی هماهنگ نیست!.

نخستین گام برای حضور مفید و فعال فرهنگ شیعه در پهنه فرهنگ جهان فکر، هماهنگی نشر و انتشار منابع اصیل آن با مقتضیات زمان است. امروز در تجدید چاپ این منابع، باید به گونه‌ای مراعات تصحیح و تنقیح و دیگر مسائل آن شود که حداقل تا دو‌یست سال دیگر جذّابیت خود را حفظ کند. چرا که آنچه امروزه منتشر می‌شود، گاه تا هزار سال دیگر درون کتابخانه‌ها خواهد ماند.

بنابر این، بنده انگیزه ابتدائی خود را برای ورود به عالم تصحیح و تنقیح متون از آثار مرحوم صدوق برگزفتم. در گامهای بعدی همراه با توجه بیشتر به این عالم، در آثار آن مرحوم نیز جلوه‌های جدیدی را یافتم. خیلی زود از طریق آثار مرحوم صدوق متوجه شدم که آنچه اختلاف میان مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت است؛ اختلافات علمی و فرهنگی است و هیچ اختلاف قومی و تفرقه افکنانه که میان مسلمین ایجاد کینه و دشمنی کند؛ وجود ندارد.

این برای من خیلی جالب بود؛ چرا که ما مسلمانها از قرآن پیروی می‌کنیم و در بسیاری از اصول یکسان می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. بنابر این «ید واحده» ای هستیم در مقابل دشمنان اسلام و نباید هیچ امری این وحدت و یگانگی را سُست کند. به نظر بنده آنچه در باب تقیّه در فرهنگ شیعی ما وجود دارد، علاوه بر صیانت نفس و ممانعت از دشمن تراشی؛ اشاره به این حقیقت نیز هست که باید اموری که منجر به اختلاف و دو دستگی شود، در میان مسلمین امکان بروز نیابد. تأکید فراوان ائمه ما - سلام الله علیهم اجمعین - بر این مهم از این باب است که آنان دوست نداشتند وحدت اسلامی در میان مسلمین شکسته شود تا نفع آنان را دشمنان اسلام ببرند. همچنین فتوای فقهای بزرگ ما در باب هماهنگی اعمال در مراسم حج، برخاسته از همین اندیشه است.

آنچه آثار مرحوم صدوق را به عنوان ستاره‌ای درخشان در فرهنگ شیعه نور بیشتر می‌بخشد؛ تسلط ساده و روان ایشان بر مجموعه عقاید شیعی و روایات مشایخ شیعه در آن زمان است. آن بزرگوار چه مسافرت‌های زیادی انجام دادند و چه مسافتهای طولانی



را به انگیزه حضور در مجالس بزرگان و بهره‌مندی از مشایخ بزرگ شیعه طی کردند .
مرحوم صدوق تقریباً به تمام بلاد مسلمین ، اعمّ از شیعه و سنی ، که احتمال می‌داده
است کسی از آنجا بیابد و استفاده‌ای از آن برگیرد ، مسافرت کرده است .

من از بعضی از آقایان ، از جمله مرحوم آیت الله ربّانی شیرازی خواستم که مرا در
جمع آوری صورت این مسافرتها یاری کنند ، ایشان - رحمه الله - پذیرفتند و آن را در
مقدمه معانی الأخبار چاپ کردیم . این ویژگی به مرحوم صدوق عظمت می‌دهد و ایشان
را در مقایسه با دیگر بزرگان ، امتیازی خاصّ می‌بخشد . مثلاً شما مرحوم شیخ مفید را
بنگرید : ایشان در این راه (مسافرت برای دیدار مشایخ) ، زحمت چندانی متحمّل
نشدند و برای دیدن مشایخ و اخذ حدیث از آنان مسافتی بیش از مسافت میان بغداد و
بصره را نپیمودند . و حتّی بدین عنوان از عراق خارج نشدند . نتیجه این روش با آن طّی
مسافتها و حضور در نزد مشایخ بزرگ ، بسیار فرق می‌کند . مرحوم صدوق هرجا
دانشمندی صاحب اجازه بوده است ، او را ملاقات کرده و از او برای نقل از کتابش اجازه
گرفته است . در راستای همین مسافرت ها بود که ایشان در شهر فرغانه ، بر یکی از
آشنایان پدر وارد می‌شود و او مسأله نبودن فقیه را مطرح کرده ، از این بابت شکایت
می‌کند . این امر موجب آن می‌شود که مرحوم صدوق سه سال تمام در آن شهر که از
موطن آن بزرگوار دور بوده ، رحل اقامت می‌افکند و علی‌رغم عدم دسترسی به بسیاری
از منابع و متون ، کتاب **عظیم من لا یحضره الفقیه** را می‌نویسد . همچنین در ادامه کار و
روش خود ، دوبار به نیشابور مسافرت می‌کند . مجالسی که در کتاب **امالی** دارد ، روز
حرکت ایشان به نیشابور و بازگشت ایشان را مشخص می‌کند . مرحوم آیت الله ربّانی
شیرازی حساب کرده بودند که مدّت اقامت ایشان در نیشابور ، بیش از سه سال بود . این
مرد بزرگ ، به خاطر اسلام و تبلیغ فرهنگ تشیّع ، بیش از سه سال از منصب شیخ
المشایخی خود - که در ری داشته است - دست برمی‌دارد و به انگیزه انجام تکلیف ،
ولایت غربت را بر می‌گزیند . بنابراین جا دارد که من عمر خود را فدای تحقیق و نشر در
آثار این مرد بزرگ و بلند همّت کنم . حال اگر بعد از گذشت هزار سال ، من آثار آن
بزرگوار را برای تحقیق و تنقیح برمی‌گزینم ، و در چاپ و انتشار آن اولویّتی قائل هستم ،

و یا نام مؤسسه انتشاراتی را مکتبه الصدوق (یا نشر صدوق) انتخاب می‌کنم ، عجیب نیست . البته در شمار کارهای من که حدود دویست و پنجاه جلد می‌شود آثار مرحوم شیخ صدوق اولویت یافته است و جایگاه ممتازی دارد»^(۱).

۲ - علامه شوشتری

از دیگر تلاشهای ارزنده آن استاد فرزانه در راه کارهای ماندگار ، تدوین آثار علامه حاج شیخ محمدتقی شوشتری رحمته الله است . همچنانکه در جراید خصوصاً مصاحبه‌های فراوان ایشان مذکور است خود فرموده :

«از ابتدا که تحقیق در متون را برگزیدم ، با مشکلاتی روبه‌رو می‌شدم . بعضی از احادیث بود که به نظر می‌آمد اشتباهاتی داشته باشد . اولین باری که با ایشان ملاقات داشتم و صحبت از کارهای من به میان آمد ، عرض کردم من چنین تصور می‌کنم که مثلاً فلان حدیث این عیب‌ها را دارد . اما به لحاظ این که در کتابهایی مانند من لا یحضره الفقیه یا کافی و یا تهذیب الأحکام - که تقریباً اصول اولیه فرهنگ تشیع است - نقل شده ، نمی‌توانم جسارت کرده و بگویم این عیبها را دارد . ایشان فرمودند : من یک کتابی در این موضوع نوشتم ؛ برای شما می‌فرستم و اگر مورد پسند بود ، آن را چاپ کنید . سپس کتاب الأخبار الدخيلة را فرستادند . من نظری سطحی کردم ؛ انصافاً کتاب محققانه و عالمانه‌ای بود . خیلی روی آن وقت صرف شده و دقت به عمل آمده بود . البته آنچه ایشان می‌فرستاد ؛ به صورت کتاب نبود . مطالب را ایشان روی برگهای جدا از هم یادداشت فرموده بودند که مجموع همان برگها را می‌فرستادند تا آنها را به صورت کتاب چاپ

۱ - نقل از «یادمان استاد علی اکبر غفاری» مرکز تحقیقات دار الحدیث . البته چند نکته در این نقل قابل ذکر است: نخست مطلبی که مرحوم استاد درباره آغاز کار در متون فرمودند که در صفحات قبل بدانها اشاره شد که نخستین گام ایشان در تصحیح متون تحقیق و تصحیح و طبع کتاب شریف کافی بود ، دوم آنکه عناوین طبع شده توسط ایشان یا تحت نظر ایشان - اعم از کتب مصادر بحار یا بطور کلی تفسیری و حدیثی - در عدد با اختلاف ذکر شده است ، و بخواست خداوند همچنانکه وعده دادیم در بخش مربوط به مجموعه آثار چاپ شده توسط ایشان توضیح مکفی داده خواهد شد . (جعفری)

کردیم . بعد من از ایشان سؤال کردم که شما روی متون کار کردید ، یا این کتاب را در ضمن کار دیگری فراهم آوردید؟ ایشان فرمودند من کتاب لمعه^(۱) را شرح می‌کردم؛ در ضمن این شرح ، اخبار را تحقیق می‌کردم و این یادداشتهای آن تحقیقات است . سپس از ایشان خواستم تا کتاب شرح لمعه را نیز بفرستند ؛ قسمت «تجارت» آن را فرستاد . انصافاً کتاب محققانه و پرفایده‌ای بود . تمام مطالب آن را تحقیق کرده و هیچ جا فروگذار نفرموده بودند . تنها به نقل موجود اکتفا نشده است ؛ بلکه همه احادیث و نصوص را با متون دیگر تطبیق فرموده بودند . این کار را کسان دیگر ندارند و چون ایشان ، خود یک رجالی بزرگ و قوی است و در زمینه علم رجال یک محقق به تمام معنی است ؛ از این نظر نیز ، کتاب ایشان قابل اهمّیت است . گاهی در کتابهای عالمان بزرگ در این زمینه ضعفهایی دیده می‌شود . در جاهائی مراسیل به عنوان مسانید ، و حسنه به جای صحیحه ، و مقطوعه به عنوان متصل نقل شده که حکایت از کم توجهی دارد . در کتاب ایشان علاوه بر این که این عیب دیده نمی‌شد ؛ بلکه به عیبهای موجود در کتابهای دیگر نیز اشاره فرموده بودند . بر آن شدم که چاپ این کتاب شریف را بر عهده گیرم ، چرا که درست مانند تحقیق در متون می‌ماند . آنچه من در زمینه متون کار می‌کردم ، به انگیزه این بود که در فقه مورد استفاده قرار بگیرد و بتواند مرجعی صحیح برای استفاده احکام بشود . و البته ایشان همان کار را کرده و در زمینه فقهی از نتیجه تحقیق خود استفاده کرده و انصافاً زحمت کشیده بود . و کار سطح بالائی انجام یافته بود . حال ، علما ارزش این کتاب را قدر می‌نهند یا نمی‌نهند ، مربوط به امر دیگری است و حجاب معاصر بودن در میان اهل یک فن ، حجاب بسیار ضخیمی است که از قدیم بوده است . با کمال تأسف ، به آثار بزرگان معاصر توجه چندانی نمی‌شود ؛ به ویژه اگر فرد ، گمنام و غیر مشهور نیز باشد .

نکاتی درباره آثار استاد رحمته الله

عمده فعالیت ایشان احیاء آثاری بود که تبیین شخصیت چهارده معصوم در تمام آنها آشکار و هویدا بود.

ایشان در سیر آثار خود «سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم»^(۱) را تألیف نمود، آنگاه متن «نهج البلاغه» را به بهترین وجه ممکن تصحیح و منقح نمود^(۲)، و نیز در جلسات دانشگاهی بخشی را به تدریس آن پرداخت، در سخنرانیهای خود در مجامع مختلف «خطبه حضرت زهراء علیها السلام» را با حرارت و جذبه بیان داشت و به گوش همگان رساند، سپس دامن حسن مجتبی علیه السلام را از اتهامات دشمنان، با دلایل تاریخی، رجالی، فقهی و عقلانی پاک و مطهر ساخت^(۳)، آنگاه «مقدمه‌ای بر بررسی تاریخ عاشورا» نگاشت تا باشد اندکی از ادای حق عظیم حضرت أباعبدالله الحسین سرور و سالار شهیدان - علیه آلاف التحية والثناء - را بر خود انجام داده باشد، و در ادامه با نشر کتب مختلف حدیثی در جای جای آن آثار به محض رسیدن به امامان حضرت سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم علیهم السلام به مدح و ثنای آن نور دیدگان پرداخته و هر

۱ - این تألیف شریف همراه با کتاب قصص قرآن، تاریخ انبیاء علیهم السلام به کرات به طبع رسیده است، و در بخش معرفی آثار به طبع رسیده توسط آن استاد فقید به شرح آن خواهیم پرداخت.

۲ - به خاطر دارم که آن زمان «بنیاد نهج البلاغه» به ریاست آقای دین‌پرور حضوراً به دفتر استاد آمده و صحبت از تصحیح و تنقیح نسخه‌ای از کتاب شریف «نهج البلاغه» بود و از استاد خواسته شد تا بر آن اشراف داشته و کار را به پایان برسانند، و بنده و دو تن دیگر از آقایان که یکی از دوستان خود استاد و دیگری از دانشجویان ایشان بود همگی تعداد قابل توجهی از نسخ نهج البلاغه را در مقابل داشتیم و تا آخر با استاد مقابله و تصحیح شد.

۳ - گفتنی است که در طول این پانزده سال که در محضر مبارک آن فقید عزیز گذراندم روزی سخن از پیرایه‌ای که دشمنان در حق امام مجتبی علیه السلام بسته‌اند به میان رفت که ایشان با نشان دادن شرح و بیانی که هنگام تصحیح و ویرایش کتاب «مقاتل الطالبيين» در بخش مربوط به آنحضرت مکتوب نموده بودند به من فرمود: «روزی یکی از همسایه‌ها در بازار به حجره ما آمده و گفت: آقای غفاری شما برای حضرت مجتبی کاری انجام داده‌اید؟! گفتم: چطور؟! گفت: من دیشب خواب دیدم که در حیاط بزرگی قرار گرفته‌ام که اطاقهای مختلفی در آن هست که هر کدام با نامی که در بالای آن است مشخص می‌کند که مربوط به یکی از ائمه معصومین می‌باشد، من شما را دیدم که در مقابل حجره امام مجتبی قرار گرفتید و از آن دو دست خارج شده و تاجی را بر سر شما نهاد».

خس و خاشاکی را در احیاء آثار ایشان برگرفت . در فرصتی مناسب و با مدد از درگاه الهی توأمأً به تصحیح ، تحقیق و تنقیح و ترجمه کتاب شریف «عیون أخبار الرضا علیه السلام» پرداخت تا در آن به بارگاه رضوی عرض ارادتی نموده و خود را از خواصّ از شیعیان معرفی نماید^(۱) و در آن نیک از «حضرت جواد الائمه علیه السلام» سخن بمیان آمد تا بگوید شخصیت حضرت جواد علیه السلام را در کتاب شریف عیون بیابید ، در آخر با تحقیق و تصحیح و ترجمه و طبع کتب «غیبه نعمانی» و «کمال الدین» و «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» علاوه بر عرض ارادت به حضرت صاحب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حالات پدر و جدّ بزرگوار آنحضرت امام حسن عسکری و حضرت هادی علیهما الصلاة والسلام را نیز برای ارادتمندان به آن ائمه بسط و بیان داشت .

مجموعه آثار^(۲)

- ۱- الکافی . اصول (۲ مجلد) روضه (یک مجلد) فروع (۵ مجلد) .
- ۲- «کتاب من لایحضره الفقیه» (۴ مجلد) .
- ۳- تهذیب الأحکام (۱۰ مجلد) .
- ۴- الاستبصار (۴ مجلد) .
- ۵- امالی شیخ طوسی رحمته الله (۱ مجلد) .

روزی مرحوم استاد بمن فرمود : متأسفانه در السنه عامه شیعیان مرسوم شده که درباره این کتاب شریف می‌گویند : با اینکه مؤلف آن از نظر رتبه در افق آسمان تشیع است ولی یکاش اینهمه نام روات مخالف را در آن ذکر نمی‌کرد!! . و شیوه تحقیق و تصحیح آن را برای بنده بیان داشته و فرمودند : از آنجا که مرحوم شیخ به جهت موقعیت

۱- اصطلاح «خواصّ از شیعیان» برگرفته از فرمایشی از امام جواد علیه السلام است که فرموده : «پدرم را جز خواصّ از شیعیان زیارت نمی‌کند» که مراد تمیز از جماعت واقفیان است که بر امام هفتم توقّف نمودند، بنابر این هرکه به زیارت امام هشتم برود از واقفیان نبوده و از شیعیان حقیقی بحساب می‌آید .

۲- باید عرض شود که غرض از ذکر «مجموعه آثار» آن تعداد از کتابهایی است که کار تصحیح و تنقیح و بعضاً ترجمه آن بعهدۀ مرحوم استاد بوده است .

اجتماعی و حضور مخالفین از مذاهب مختلف در جلسات درس شیخ - همچنانکه از تاریخ و نیز کتب «الخلاف» و «المبسوط» آن بزرگوار نیک آشکار و هویدا است - مؤلف گرانقدر فرصت را مغتنم داشته و احادیث مذهبی ما را از مشایخ اهل سنت بیان داشته است، بنابر این وظیفه ما - گذشته از تصحیح متن و ضبط اسامی و امکانه و لغات و نقل بیان غرائب حدیث که معمول ما در تحقیق و تصحیح می باشد - نقل توثیق ائمه رجالی ایشان از روایات سند حدیث می باشد .

بنابر این آحاد روایات آن که غالباً از عامه اند باید تحقیق و توثیق و نقل بیان حالات و شرح حالشان در هامش کتاب ذکر می شد ، که به لطف حضرت حق ، و امداد خداوند سبحان ، این کار در طی دو سال به انجام رسید و در آخر کار طبع آن به دلیلی که از دوستان پوشیده نیست به دارالکتب الإسلامیه به مدیریت حاج آقا مرتضی آخوندی واگذار شد .

۶- جامع المدارك (۸ مجلد) .

تصحیح و حواشی آن از مرحوم استاد است و آن شرح «مختصر نافع» توسط حضرت آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری - رحمة الله علیه - می باشد . نکته ای که در طبع این کتاب همیشه از جانب استاد گوشزد می شد این بود که «قصد ما إحياء آثار أهل بیت علیهم السلام است نه نام خودمان ، برای همین بود که هر جا که مطلبی به ذهنم می رسید به محض در میان نهادن با حضرت آیه الله ایشان اعمال می فرمود و در دفعات بعدی می فرمود هر جا که به نظرتان مطلبی آمد در زیرنویس متذکر شوید .

۷- اعلام الوری باعلام الهدی (۱ مجلد) .

۸- روضه بحار الأنوار (مجلد ۷۷ و ۷۸) .

همچنانکه خود استاد در توضیح آن فرموده : «این جلدی است که عناوین آن خطب است و لذا به همه ابواب می خورد ، مرحوم مجلسی اسم آن را گذاشته «گلزار» یعنی جایی که همه نوع گلی در آن هست ، لذا این کتاب به نام «روضه بحار» معروف شد که مطابق با مجلد ۱۷ چاپ قدیم است . هنگامی که مرحوم مجلسی از دنیا رفت ، روی مسوده بوده ، در نتیجه کار کتاب به آخر نرسید . در زمان مرحوم کمپانی ، وقتی قرار شد

آن را چاپ کند ، از حاجی نوری (صاحب مستدرک الوسائل) خواستند که آنرا تصحیح کند ، ایشان فرمودند : تصحیح این کتاب محال است . من خودم کتابی در این موضوع می نویسم . بعد مرحوم کمپانی «معالم العبر» را همراه با این جلد چاپ کردند این بار قرار شد بنده آن را تصحیح کنم . بنده هم این کار را به شیوه مرحوم مجلسی انجام دادم و تمام لغات را معنی کردم ، اگرچه او در آسمان است و من در زمین!!» .

۹- الأخبار الدخيلة (۴ مجلد) .

توضیح مربوط به این کتاب شریف در بخش مربوط به علامه شوشتری گذشت .

۱۰- النجعة في شرح اللمعة (۱۱ مجلد) .

این کتاب ، شرحی است استدلالی و بسیار دقیق بر لمعه شهید اول با توجه به شرح لمعه شهید ثانی و نقد آن . کتاب ، مشتمل است بر یازده مجلد از ابتدای کتاب الطهارة تا آخر کتاب الديات . علامه شوشتری رحمته الله انگیزه خود را از این تألیف ، این گونه بیان می کند : «شهید ثانی در شرح خود بر لمعه مطالبی را نقل کرده است ؛ اما نگفته است که این مطلب در کجا و در چه کتابی است و آیا درست است یا نه؟ اینها هیچ معلوم نبود . از این رو ، با در نظر گرفتن مطالب شرح سابق و مراجعه به مآخذ و سائل الشیعة (مانند کافی ، تهذیب ، فقیه ، استبصار و کتب دیگر) ، تصمیم گرفتم بر لمعه شرح بنویسم . و چون کتاب «وافی» فقط احادیث کتب اربعه را نقل کرده ؛ اما و سائل به کتب اربعه اکتفا نکرده است ولی معین نمی کند که مثلاً فلان حدیث در چه بابی است ، به همین دلیل به نوشتن النجعة در شرح لمعه مشغول شدم که در آن خبر را از خود کتب اربعه و منابع دیگر حدیثی نقل کردم . سپس شماره باب را و اینکه مثلاً این حدیث در باب طهارت است یا زکات یا ... و نیز در چه کتابی است و حدیث چندم آن است و چه کسی آن را نقل کرده است ، همه این مسائل را مشخص کردم . به طوری که تقریباً روش تازه ای را در فقه ارائه داده ام» .

۱۱- البدائع (۱ مجلد) .

این کتاب مانند کشکول شیخ بهایی و شیخ یوسف بحرانی و سید علی میبیدی دارای مطالب منثور و منظوم گوناگون مفید است که مؤلف در طول سالیان دراز آنها را یادداشت

و تدوین کرده است و بطور کامل در سال ۱۳۶۳ هـ ش تحت نظر مرحوم استاد بطبع رسید.

گفتنی است که یکی از شعرای معاصر در وصف آن گوید: (ترجمه: بدائع مرحوم علامه چنان کتابی است که بدایع زمانه از دیدارش به خود شرمگین اند. پس آن کتاب بهترین گواه صادق کوششهای وی (مرحوم علامه) به شمار است.

۱۲- آیات بینات فی حقیة بعض المنامات (۱ مجلد).

این کتاب نیز از تألیفات مرحوم علامه شوشتری است که سال ۱۳۹۳ هـ ق در قطع وزیری، در ۲۰۸ صفحه، تحت نظر مرحوم استاد به طبع رسید، که موضوع آن پیرامون خواب و رؤیا نگاشته شده و شامل مطالب زیر است:

مقدمه‌ای درباره خواب و تعبیر خواب و اقسام خواب. و فصول بیست و ششگانه آن عبارتند از: خوابهایی که در قرآن یاد شده، خوابهایی که مربوط به پیامبران گذشته است و در قرآن یاد نشده، خوابهای مربوط به پیامبر اسلام ﷺ، امیر مؤمنان علیؑ تا فصل شانزدهم که مربوط به خوابهای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، و فصل هفدهم: خوابهای مربوط به قرآن مجید (۸ خواب)، و بعد خوابهای مربوط به دانشمندان، خوابهای مربوط به شعرا. خلفا و سلاطین، و اعلام مرگ اشخاص، و خوابهای مربوط بمرگ فرزندان، فصل بیست و سوم: خوابهایی که تعبیر آنها در خود آن خوابها بوده است، فصل بیست و چهارم: خوابهایی مشتمل بر هزلیات، فصل بیست و پنجم: خوابهای دروغ، و در آخر فصل بیست و ششم: خوابهای متفرقه می‌باشد.

۱۳- مُنتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح والحسان (۳ مجلد).

۱۴- العقائد الحقة (۱ مجلد).

۱۵- السعادة الأبدية (۱ مجلد).

۱۶- البلد الأمين والدرع الحصين (۱ مجلد).

۱۷- شرح الکافی، اصول و روضه (۱۳ جزء).

۱۸- أمالی شیخ مفید رحمته الله (۱ مجلد).

۱۹- الاختصاص (۱ مجلد).

۲۰- فرج بعد از شدت (۲ مجلد) .

متن فارسی این کتاب توسط مرحوم استاد تصحیح شد و مرحوم استاد ایشان علامه شعرانی هم بر آن تقریظ نوشتند .

۲۱- دلیل الناسك (۱ مجلد) .

۲۲- متن و ترجمه «کتاب من لا یحضره الفقیه» (۶ مجلد) .

۲۳- المحجّة البيضاء (۸ مجلد) .

نام کامل آن : «المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحیاء» می باشد ، در این تألیف ، کتاب «إحیاء العلوم» تألیف ابو حامد غزالی توسط ملامحسن فیض کاشانی رحمته الله تهذیب شده است . و من نیک بخاطر دارم که ایشان - با توجه به امکانات محدود آن زمان که فاقد هرگونه معجم برای دستیابی به احادیث مختلف بود - در احیاء این اثر گرانقدر بخود می بالید و بارها صفحات کتاب را به من نشان می دادند که مملوّ از استخراجهای مختلف احادیث متن اعمّ از عامّه و خاصّه بود . و سخن درباره این کتاب شریف ، و اینکه مرحوم استاد در مقدمه و نیز در متن ، عقاید صوفیانه را ردّ و صاحب احیاء العلوم را به باد انتقاد گرفته اند و این مطلب در مقدمه ایشان نیک هویدا است . وگفتنی است که مرحوم استاد پس از آن ضمن حضور در بیت معظم مرجع عالیقدر زمان خود حضرت آیه الله العظمی بروجردی - رحمه الله علیه - ، یک مجلد از آنرا به معظم له اهداء می کنند که با تشویق بسیاری از طرف ایشان مواجه می شوند .

۲۴- شهای پیشاور (۱ مجلد) .

تمام مراجع و مصادر این کتاب شریف تحت نظر مرحوم استاد مورد بررسی قرار گرفته و ایرادات آن برطرف شد تا پس از چاپ اشکالی نداشته باشد .

۲۵- کامل الزیارات (۱ مجلد) .

۲۶- مقاتل الطالبيين (مجلد) .

۲۷- تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام (۱ مجلد) .

۲۸- اشراف بر ترجمه تحف ، متن عربی مشکول با ترجمه فارسی (۱ مجلد) .

ترجمه این کتاب شریف به پیشنهاد استاد توسط بنده در دو مجلد ترجمه شد ،

لازم به ذکر است که همانگونه که در مقدمه آن بیان داشتیم، در غالب موارد متن ترجمه برگرفته از شرح در بحار و وافى و حتى شرح ملاصالح و هامش علامه شعرانى - رحمه الله عليهم أجمعين - است .

۲۹- گفتار ماه (۳ مجلد) .

۳۰- صد و ده پرسش و پاسخ (۱ مجلد) .

۳۱- الخزائن (۱ مجلد) .

کشکول مانندی است که تصحيح آن همراه با حضرت آية الله حسن زاده آملی انجام گرفته است .

۳۲- انصاف در امامت (۱ مجلد) .

۳۳- الخصال (۱ مجلد) .

۳۴- عيون أخبار الرضا عليه السلام (۲ مجلد) .

۳۵- التوحيد محشى (۱ مجلد) .

۳۶- التوحيد محشى (مشكول : ۱ مجلد) .

۳۷- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال - عربى (۱ مجلد) .

۳۸- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال - عربى مشكول همراه با ترجمه (۱ مجلد) .

۳۹- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال - فارسى (۱ مجلد) .

۴۰- معانى الأخبار ، عربى (۱ مجلد) .

۴۱- معانى الأخبار ، با ترجمه (۲ مجلد) .

۴۲- تلخيص المقباس (۱ مجلد) .

۴۳- نور العين في مشي إلى زيارة الحسين عليه السلام (۱ مجلد) .

۴۴- تصحيح بررسى تاريخ عاشورا همراه با مقدمه (۱ مجلد) .

از ديگر آثار مرحوم استاد مقدمه و تصحيح بررسى تاريخ عاشورا است كه مقدمه ، خود مقاله مفصلى است و ايشان آنرا به اصرار استاد شهيد مطهرى در ابتدای كتاب آورده اند .

۴۵- تفسير عاملى عليه السلام (۸ مجلد) .

۴۶- تفسیر عاملی رحمته اللہ علیہ (۷ مجلد) .

۴۷- تفسیر منهج الصادقین (۱۰ جزء).

۴۸- تفسیر أبو الفتوح رازی رحمته اللہ علیہ (۱۳ جزء).

۴۹- تفسیر سورة قیامت (۱ مجلد).

۵۰- قصص قرآن، تاریخ انبیاء. و سیره رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم (۱ مجلد).

توضیح آن گذشت .

۵۱- غیبت نعمانی رحمته اللہ علیہ، عربی (۱ مجلد).

۵۲- غیبت نعمانی رحمته اللہ علیہ، عربی مشکول با ترجمه فارسی (۱ مجلد).

۵۳- غیبت شیخ طوسی رحمته اللہ علیہ، عربی (۱ مجلد).

۵۴- مهدی منتظر عجل الله فرجه (۱ مجلد).

۵۵- کمال الدین و تمام النعمة (۱ مجلد).

۵۶- البرهان في علامات مهدي آخر الزمان (۱ مجلد).

این کتاب اثر یکی از دانشمندان أهل سنت بنام علی متقی هندی صاحب کنز العمال است و از مکه آورده شده بود. مرحوم استاد در این کتاب تمام روایات آنرا معرفی کرده و حاشیه مفصلی هم بر آن نگاشته‌اند.

۵۷- اثبات نبوت (۱ مجلد).

۵۸- مدارك العروة الوثقى (۱ مجلد) .

۵۹- منظومه توحیدیہ (۱ مجلد) .

۶۰- «توبه» شرح دعای ۳۱ صحیفه سجادیہ عجل الله فرجه (۱ مجلد).

کتابخانه

شماره ۲



وفات مرحوم استاد

حضرت استاد در عصر روز سه‌شنبه پانزدهم آبان ۱۳۸۳ برابر با یازدهم رمضان ۱۴۲۵ پس از تصادف و مجروحیت راهی بیمارستان شده و پس از ساعتها تلاش روح پاک آن استاد فقید در حوالی ساعت یک بامداد چهارشنبه شانزدهم آبان به آسمان پرکشید و پس از هشتاد سال زندگی و با کوله‌باری پنجاه ساله از تلاش علمی جاودانه شد

منش علمی استاد غفاری

حسین استاد ولی

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند کسی به حسن و ملاححت به یار ما نرسد
در ایامی که در سوگ استاد بزرگوارمان مرحوم استاد علی اکبر غفاری نشستیم، از
دوستان و شاگردان گرامی ایشان سخنان لطیف و شیرین و نکات جالب و آموزنده،
فراوان شنیدیم که هریک به زبانی سخن از مدح آن بزرگ بود و به نوعی حق‌گزاری از
حقوق ایشان به شمار می‌رفت. این بنده نیز به نوبه خود در میان انبوه گفتنی‌ها، نکاتی
چند از اخلاق و منش علمی آن استاد عالی‌قدر بر اساس مشاهدات چندین ساله خود،
تقدیم می‌دارم.

۱) حافظه و استعداد

استاد غفاری حافظه‌ای قوی داشت. مطالب را بدون یادداشت به خاطر می‌سپرد و
برای یافتن هر مطلبی به آسانی به منبع مورد نظر دست می‌یافت. در کار تحقیق، به
مناسبت مطلب، از انبوه محفوظات، نکته‌ای را به یاد می‌آورد و در پاورقی می‌نوشت.
استاد علاوه بر حافظه قوی، از هوش و استعداد سرشاری برخوردار بود. قوه درک
بالا و دقت نظر کافی داشت. به راحتی از مطلبی نمی‌گذشت و تا به عمق آن نمی‌رسید
دست بر نمی‌داشت. ایراد عبارت را می‌فهمید و با مراجعات مکرر به مصادر، اصل
درست آن را پیدا می‌کرد. از باب نمونه، می‌فرمودند: در تصحیح خصال صدوق به این
حدیث رسیدم: **ثلاثة ان لم تظلمهم ظلموك ... «سه تن اند که اگر به آنان ستم نکنی به تو ستم
خواهند کرد ...»**. دیدم مفهوم مخالف این حدیث آن است که باید به آنان ستم کنی تا آنان
به تو ستم نکنند؛ و این با تعالیم عالی اسلام منطبق نیست. پس از جستجو آن را در
بحارالانوار و تحف العقول پیدا کردم که در آن به جای «ان» شرطیه، «ان» وصلیه بود: **ثلاثة
و ان لم تظلمهم ظلموك**. یعنی اگرچه به آنان ستم نکنی، باز هم آنان به تو ستم خواهند کرد.

نمونه دیگر در تصحیح کتاب **من لا یحضره الفقیه** در داستان نذر عبدالمطلب برای ذبح یکی از ده فرزندش بود. دیدم این کار نه با عقل سازگاری دارد و نه با شرع. آن گاه پس از تحقیق، چند اشکال به این داستان گرفتم و ساختگی بودن آن را روشن ساختم و گفتم که اهل سنت آن را جعل کرده‌اند تا عبدالمطلب جد گرامی پیامبر اسلام ﷺ را مشرک جلوه دهند.

این، دو مورد از دقت نظر و تیزبینی استاد در فهم مطلب و تصحیح آن بود.

۲) همت و پشتکار

استاد، همتی بلند و پشتکاری سخت داشت. هیچ چیز او را از کار پژوهش باز نمی‌داشت و هرگز از تلاش و کوشش در راه هدف احساس خستگی نمی‌کرد. دمی از کار نمی‌آسود. کمتر دعوت کسی را می‌پذیرفت و آن را منافی با کار و انجام تکلیف می‌شمرد. دائماً یا در حال خواندن بود یا نوشتن، یا جستجوی مطلبی در کتابی و یا توضیح دادن مطالبی به کسی.

استاد، رادمردی بود که آستین همت بالا زد و یک تنه بار مسؤولیت مردانی چند را به دوش کشید و فراتر از تکلیف خود عمل کرد. او مرد تلاش، مرد صفا، مرد عشق به کار، مرد حدیث و روایت، مرد فهم و درایت، خادم علم و دین، پاسدار شریعت و آیین بود. در کاری که وظیفه می‌دانست، تعلل روا نمی‌داشت و هرگز اظهار ضعف و سستی نمی‌کرد و «نمی‌توانم» در قاموس وجود او نبود.

اگر گویی که بتوانم، قدم در نه که بتوانی اگر گویی که نتوانم، برو بنشین که نتوانی یکی از فضلا می‌گفت: در نجف سخن از ایشان به میان آمد؛ برخی از بزرگان گفتند: لجنه ایشان از چند نفر تشکیل شده است؟ گفتم: ایشان یک تنه این همه آثار را به جای نهاده است، و این مایه شگفتی همه آنان شد.

۳) علاقه به کار و راه خود

همت و پشتکار تنها برای موفقیت کافی نیست. تشخیص درست کار و راه نیز دخیل است. استاد دقیقاً دریافته بود که راه ترویج مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تصحیح و تحقیق و ترجمه متون احادیث آنان و عرضه شایسته آن است. این جاست که همت بلند به یاری

تشخیص درست او آمد و به کمک یکدیگر، آثاری فراوان آفریدند که همیشه مورد استفاده خاص و عام بوده و هست؛ آثاری که مورد پسند عالمان بزرگ دینی همچون علامه طباطبائی، آیه الله خوانساری، آیه الله بهبهانی و دیگران قرار گرفت، و چندان دقیق و متقن انجام شده که نیاز به دوباره کاری پیدا نشده است.

۴) اخلاص عمل

استاد برای خدا کار می‌کرد و در راه ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام اقدام می‌نمود. در پی کسب شهرت و خودشناسی نبود، بلکه تنها در مقام عمل به تکلیف بود و این را همیشه در سخنان خود ابراز می‌کرد. از این، رو کتاب سنگین یا سبک، علمی یا ساده برایش چندان فرقی نداشت؛ هرکدام را مفید و به هدف نزدیک می‌دید به تصحیح و چاپ آن اقدام می‌نمود. لذا در کارهای ایشان هم تصحیح شرح کافی مولی صالح مازندرانی دیده می‌شود و هم تصحیح شرح ساده دعای ندبه و گفتار ماه و...

۵) شوخ طبعی

استاد، علی‌رغم چهره جدی و شاید اندکی گرفته خود، مردی بذله‌گو و طنزپرداز بود. اگر بخواهم طنزهای علمی، کنایه‌های زیبا و ظرایف سخن او را گردآورم، خود کتابی قابل ملاحظه خواهد شد. خاطرم انباشته از ظرایف سخن و طنزهای روح‌پرور اوست. گپ‌زدن‌های او همه علمی بود و طنزهای او همه آموزنده و فرح‌بخش. برای تثبیت هریک از سخنان علمی خود، لطیفه‌ای چاشنی می‌کرد و این را از کسانی چون مولوی، شیخ بهایی، ملا احمد نراقی و مانند آنها آموخته بود. گاهی که سر و کارش با کودک می‌افتاد، زبان کودکی می‌گشاد و با همین شوخی‌ها و طنزهای لطیف او را سردماغ می‌آورد و حرف خود را به او می‌خورانید.

۶) کم‌خرجی و پرکاری

در تفسیر «زهد» گفته‌اند: زهد عبارت است از برداشت کم و بازده زیاد. و به تعبیر درست‌تر: برداشت کم برای بازده زیاد. و در روایات در وصف مؤمن آمده که «قلیل المؤمنة و کثیر المعونة» است. استاد غفاری به حق، زاهد و مؤمن بود. او کم‌خرج و پرکار بود. آثار به جای مانده او محصول امکانات اندک اوست. کتابخانه وی گرچه از نظر

محتوا و متون دینی غنی بود، اما انباشته از کتاب نبود. دفتر کار ایشان، حجره کوچکی بود که هم محل کار و تحقیق بود و هم میعادگاه اهل فضل. هم کتابفروشی بود و هم مدرّس و محضر طلبه و دانشجو. وقت استاد عجیب برکت داشت. کمتر می شد که حجره ایشان از مراجعه کننده خالی باشد. با این حال، این همه آثار در همان محل کوچک پدید آمد! نوشت افزار فراوان و گوناگون نداشت، اما با همان وسایل ابتدایی، بهترین آثار تحقیقی را از خود به جای گذاشت و این بی پیرایگی را از اساتید خود به ارث برده بود. می فرمود: هنگامی که از علامه طباطبائی خواستم بر احادیث کلامی و فلسفی اصول کافی شرح بنویسد، شرح های ارسالی ایشان بر روی انواع کاغذها از جمله کاغذ سیگار نوشته شده بود!

او از دسترنج خود زندگانی می کرد، با تحقیق و تصحیح و چاپ و فروش، کتاب روزگار می گذراند، لذا تا پایان عمر کار می کرد و می فرمود: «اگر روزی کار نکنم از نظر مخارج لنگ می مانم.» او زاهدانه زیست و سعادت مندانه درگذشت. روحش شاد و با اولیای حق محشور باد.

۷) بذل علمی و شاگرد پروری

استاد در بذل مطالب علمی کمترین دریغی نداشت. آنچه می دانست، در طبق اخلاص می نهاد و در اختیار شاگرد می گذاشت. هیچ گاه فکر نمی کرد مطلبی را که در طول تحقیقات درازمدت به دست آورده است، مفت و مجانی به کسی نیاموزد تا وی آن را به نام خود خرج کند. او می خواست مطالب حق انتشار یابد؛ اما برایش مهم نبود به نام چه کسی باشد.

دوستان ایشان نیز وقتی چنین صداقت و بذلی را در ایشان می دیدند، متقابلاً همین گونه عمل می کردند. استاد می فرمود: گاهی درباره حدیثی با برخی از علما صحبت می کردم، فردای آن روز می دیدم ایشان کتاب به دست آمده و حدیث مزبور را که پس از ساعت ها صرف وقت پیدا کرده، به من نشان می داد و زحمت پی جویی را از دوشم برمی داشت.

این روش استاد، گاه تغییر می یافت و برای رشد شاگرد و به کار عمل و تجربی

و داشتن او، علم را مانند هلویی پوست کنده در اختیار وی نمی‌نهاد، بلکه در پاسخ سؤال وی، او را به کتاب مربوط ارجاع می‌داد. بارها درباره لغتی از ایشان سؤال کردم، کتاب **المنجد** را به دستم می‌داد و می‌فرمود: خودت پیدا کن. و اگر از لغات مشکل قرآن و حدیث می‌پرسیدی، کتاب **نهایه** ابن اثیر را نشان می‌داد و می‌فرمود: در اینجا هست. در مورد رجال نیز روش او، از همین قرار بود. این کار سبب می‌شد طلبه یا دانشجو به تکاپو افتد و خود با متون حدیث و رجال و لغت آشنا شود و اعتماد به نفس پیدا کند.

۸) تواضع علمی و قدرشناسی

استاد به آسانی اقراری کرد که در برخی زمینه‌ها تخصص و اطلاع لازم را ندارد. بارها می‌فرمود من علوم عقلی نخوانده‌ام. در شرح این گونه مسائل، از اساتید فن مانند علامه طباطبائی، علامه شعرانی و استاد مصباح یزدی کمک می‌گرفت، چنان که در تصحیح کتاب **اصول کافی**، شرح **مولی صالح بر اصول کافی** و **معانی الاخبار** چنین کرده است. او هیچ ادعایی نداشت. می‌فرمود: هنر ما این است که مطالب علمی گذشتگان را بفهمیم، در حالی که سبق فضیلت از آن آنهاست که میدع و مبتکر این مطالب بوده‌اند. اگر چیزی را نمی‌دانست، از گفتن «نمی‌دانم» ابا نداشت و از پرسیدن خودداری نمی‌کرد. هیچ‌گاه در صدد کوبیدن کسی و نردبان قرار دادن او برای ترقی خود بر نمی‌آمد. انتقاد می‌کرد، ایراد می‌گرفت، اما سرکوفت نمی‌زد و آبرو نمی‌برد. در مقدمه **خصال**، هرچند بر چاپ قبلی آن ایراد فراوان گرفته، اما از زحمات مصحح آن که نسخه مغلوط خصال را تا آن اندازه توانسته اصلاح کند، تقدیر کرده است.

اگر در سند روایتی، راوی را نمی‌شناخت، می‌نوشت: «لم أجده»، و اگر مطلبی ابهام داشت با گذاشتن کلمه «کذا» به ابهام مطلب و عدم درک خود اقرار می‌کرد.

تواضع علمی، او را بر آن می‌داشت که از هرکس به قدر زحمت و سهمش در کار تقدیر کند. اگر کسی در نمونه‌خوانی، اعراب‌گذاری به او کمک می‌کرد، نام او را می‌نوشت، چنان که در ترجمه **ثواب الاعمال** و کتاب **غیبت نعمانی**، **توحید صدوق**، **منتقی الجمان** و... چنین کرده است.

در تحقیق **امالی شیخ مفید** - که بنده زیر نظر ایشان انجام دادم و ایشان کمک شایانی به

من کرد - تواضع و بزرگواری او سبب شد تا نام مرا پیش از نام خود بنویسد و جایزه‌ای که به آن تعلق گرفت مخصوص من دانست. او با آنکه با تحقیق متون دینی حق بزرگی بر گردن بسیاری داشت، خود را «خادم العلم و الدین» می‌خواند.

۹) غیرت دینی و مذهبی

استاد - به سان همه عالمان آگاه و متعهد - غیرت دینی داشت. او صلح کامل و اهل تساهل و معامله‌گری نبود. اگر جایی تجاهل، غرض ورزی و انحراف از حق می‌دید، موضع می‌گرفت، انتقاد می‌کرد و پاسخ می‌گفت. مقدمه‌ای که بر کتاب بررسی تاریخ عاشورا نگاشته است، به منظور پاسخ‌گویی به تحلیل ناروای برخی از نویسندگان، از فلسفه قیام عاشورا است.

در مقدمه من لا یحضره الفقیه، از مفقود شدن کتاب پر عظمت صدوق به نام مدینه العلم می‌نالد و نسبت به سهل‌انگاری شیعیان در حفظ موارث فرهنگی و دینی خود سخت انتقاد می‌کند؛ سپس به نقد روش برخی از خودباختگان در برابر مکاتب بیگانه می‌پردازد. استاد با قلم شیوا و مسجع خود سخت به آنان می‌تازد که چرا با وجود این همه علوم صافیه از اهل بیت پیامبر ﷺ در برابر آثار بیگانگان افسون شده و مفتون آنها گردیده و خود را باخته‌اند؛ چرا به ترجمه کتب آنها - که انباشته از ضلالت و تزویر و خیال‌بافی است - پرداخته‌اند و چرا توجه ندارند که با این کار، تیشه بر ریشه خود می‌زنند...

سپس به یکی از آثار گرانسنگ فقه شیعه به نام التنیق الرابع تألیف فاضل مقداد سیوری (ره) اشاره می‌کند که یک دوره کامل فقه استدلالی به صورت فقه مقارن یعنی فقه تطبیقی میان مذاهب پنجگانه بوده است. نسخه این کتاب که در عصر مؤلف نوشته شده در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود بوده، اما در اثر غفلت و سهل‌انگاری اهل علم متروک مانده و طالبان علم مجبور شده‌اند برای فقه تطبیقی به کتاب الفقه علی المذاهب الاربع مراجعه کنند، با آن که این کتاب، صرف نقل فتواست و کتاب فاضل مقداد، فقه استدلالی بر اساس پنج مذهب است. او این کتاب را یکی از هزاران آثار نابود شده می‌شمارد.

در مقدمه کتاب **المحجة البيضاء** نوشته فیض کاشانی که برای تهذیب کتاب **احیاء العلوم** غزالی تألیف شده، از برخی مندرجات کتاب **احیاء العلوم** سخت انتقاد می‌کند و به مخالفت آنها با صریح عقل و کتاب و سنت اشاره می‌نماید. اما از آن جا که این کتاب در نزد عامه از اعتبار کافی برخوردار است و مؤلف آن از ائمه ایشان است، زمام قلم را به دست رادمرد علم و تحقیق و پرچمدار دفاع از مکتب تشیع یعنی علامه گرانقدر شیخ عبدالحسین امینی (ره) می‌سپارد و انتقادات خود را از زبان و قلم ایشان بیان می‌دارد، به ویژه به مسأله لعن یزید قاتل ریحانه رسول خدا - که غزالی فتوا به عدم جواز لعن او می‌دهد - اشاره می‌کند و سخت به او می‌تازد و غیرت دینی خود را به منصفه ظهور می‌گذارد.

این چند مورد، به عنوان نمونه ذکر شد، وگرنه در تحقیقات استاد بیش از اینها به چشم می‌خورد.

۱۰ روابط و ریزنی با علما و مراجع دینی

به عنوان آخرین نکته باید گفت: استاد غفاری شاگرد و دست پرورده حوزه بود و به این شاگردی می‌بالید. و به هنگام نیاز، دست یاری به سوی اساتید فن دراز می‌کرد و آنان نیز از هیچ گونه یاری نسبت به ایشان دریغ نمی‌کردند. هر خواهشی از آنان داشت برمی‌آوردند؛ نسخه می‌دادند، مقدمه می‌نوشتند، شرح می‌زدند، کمک مالی برای نشر کتاب می‌کردند و بیش از هر چیز تشویق می‌نمودند. در این باره از آیات عظام بروجردی، مرعشی، شعرانی، سید کاظم گلپایگانی و محققان بزرگی چون محدث ارموی و... می‌توان نام برد، و این بنده در حجة ایشان با چهره بسیاری از آن بزرگان آشنا شدم.

اینها ده ویژگی از اخلاق علمی استاد بزرگواریان، محقق عالیمقام، میرزا علی اکبر غفاری - رحمة الله علیه - بود. براساس **تلك عشرة كاملة** به همین اندازه بسنده می‌کنم از خداوند متعال برای خود توفیق و برای آن بزرگواری، آمرزش و ترفیع درجات می‌طلبم.

یادها و بهره‌ها

مهدی دشتی

در سال ۱۳۶۰ شمسی توسط دوست گرانقدری - که همیشه سپاسگزارش خواهم بود - با استاد علی اکبر غفّاری آشنا شدم. مردی فرهیخته و بی ادعا که در طول این سالها هرگاه مشکلی در فهم آیات یا احادیث داشتم، به سهولت مشکل‌گشایی می‌کرد. بیانش روشن و روش او عالمانه و متکی بر منابع درجه اول بود. درایت و تیزبینی خاصی در فهم گزاره‌های دینی و تشخیص سره از ناسره داشت. وارسته و بدور از تکلفات معمول بود. بدانچه می‌گفت ایمان داشت و با وجود این، با دعوت مستمّر مخاطب به فکر و تأمل که در این سؤال شیرین و کوتاهش خلاصه می‌شد که پس از هر توضیح می‌گفت: «نیست اینطور؟» می‌کوشید تا مطالب از سر فهم و نه تقلید پذیرفته شود.

از آن بزرگ‌مرد نکته‌ها آموختم و بهره‌ها بردم که علاوه بر علم؛ بینش و اخلاق و روش هم بود. اینها به همراه آن حُجره با صفا، یار فاضل و باوفا آقای جعفری، نماز جماعت و گهگاه سفره‌ای بی‌ریا، حیات طیبه‌ای در ذهنم ترسیم می‌کند که امیدوارم روزی در سرای سَرمدی تکرار شود، در جوار صاحبان اصلیمان، پیامبر و آتش صلوات‌الله علیهم، ان شاء الله.

و اما بعضی از آن یادها و بهره‌ها بدور از آداب و ترتیب: (۱)

۱ - برای عقل و استفاده از آن در راه فهم اسلام، اهمیتی ویژه قائل بود. و از تقلید و قبول هر حرف و نقلی بدون دلیل و برهان کافی، بیزار. می‌فرمود: مبنای اسلام بر عقل است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه علّت ارسال انبیاء را احیاء عقول دفن شده در اذهان مردم دانسته‌اند: **لِيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ**.

۲ - باری بدیشان گفتم خوشا بحالتان که موفق شدید آثار شیخ صدوق را احیاء کنید. با وارستگی تمام گفتم: من این کار را به خاطر مرحوم شیخ نکردم، به خاطر اسلام کردم. البته چون دیدم که مطالب شیخ بیشتر از همه با اسلام یگانگی دارد، به احیاء آنها کوشیدم.

۱ - مقصود، مستندات مطالب است که ایشان فرمود. و من اختصاراً نیاوردم، مگر بنا به ضرورتی.

۳- زمانی که ایشان به ترجمه کتاب *مَنْ لَا يَحْضِرُهُ الْفَقِيه* اشتغال داشت، ترجمه جلد سوم را به بنده دادند تا با متن مقابله کنم. ضمن این کار متوجه پی‌نوشت‌های مفیدی شدم که به قلم ایشان در اصل عربی موجود بود. عرض کردم: چرا ترجمه آن پی‌نوشت‌ها را نیاورده‌اید؟ فرمود: من آن پی‌نوشت‌ها را برای مجتهدان نوشته‌ام. این ترجمه برای عموم است، لذا تنها بعضی از آنها را در اینجا آوردم.

۴- دغدغه‌ای تمام نشدنی داشت تا آثار اسلامی در کمالِ صِحّت، با ظاهری نیکو، عباراتی مشکول و ترجمه‌هایی دقیق و روشن به دست مردم برسد. گویی تنها توقّفش این بود که این آثار، خوانده و عمل شود. در این راستا هرگاه نویسنده یا مؤلفی اثر خویش را پیش از چاپ بدیشان می‌سپرد تا بررسی کنند، با رویی گشاده می‌پذیرفت و در این زمینه خاطراتی هم داشت. از جمله می‌فرمود: شهید مطهری کتاب‌هایشان را پیش از چاپ به افرادی و از جمله بنده می‌دادند تا بخوانند، تا غلط نداشته باشد.

۵- با تاریخ کربلا آنچنان آشنا و مأنوس بود که به تعبیر خودشان: «تاریخ کربلا مثل خورشید برای من روشن است و می‌درخشد.» لذا بر همه نکات آن از جزئی و کلی اشرافی کامل داشت که جلوه‌ای از آن را در مقدمه بسیار مُتَمّع و مستند بر کتاب مرحوم آیتی (بررسی تاریخ عاشورا) می‌توان دید. در این میان هر اشتباهی ولو به ظاهر جزئی را در ارتباط با تاریخ کربلا بر نمی‌تافت. بارها شنیدم که می‌فرمود: سُکینه (با ضمّ سین) نادرست است و معنایی ناسزا دارد و به فتح اوّل صحیح است.

۶- یکبار به مناسبتی بحث از آیات آفاقی و انفسی شد و این که آیا از آیه ۵۳ سوره فصّلت چنین برداشتی می‌توان کرد؟ فرمود: به دو دلیل نمی‌شود: یکی سیاق آیات، چرا که آیات ما قبل، همه در باب بعثتِ انبیاء گوناگون است و عکس‌العمل امت‌هایشان که پیوسته ایشان را انکار می‌کردند. لذا در این آیه، خداوند در مقام تهدید فرموده است که *سَأْتِيهِمْ*: به زودی به ایشان نشان خواهیم داد. و مراد از آیات هم، عذاب‌های الهی است که برخی جنبه آفاقی دارد همچون سیل و زلزله و مانند آن، و برخی جنبه انفسی دارد همچون انواع بیماری‌های جسمی و روحی. دو دیگر، روایت صحیح مؤید دارد که امام معصوم *علیه السلام* همین معنا را برای آیه بیان فرموده‌اند.

۷- در میان آثاری که منتشر کرد، تنها از چاپ یک اثر، متأسف بود و آن تصحیح کتاب «فرج بعد از شدة» بود. می فرمود: اگر از اول می دانستم که این کتاب دارای چنین مطالب سخیفی است، هرگز به تصحیح آن اقدام نمی کردم.

۸- مردی قانع بود و در عین نیاز به کسی ابراز نمی کرد و این البته تاج عزتی برای او بود که در بحر آنها، یاری الهی را نصیبش می ساخت. گاهی که از زندگانی خویش به مناسبتی سخن می گفت، با نمونه هایی از آن آشنا می شدیم. مثلاً یکبار گفت: وقتی به خاطر مؤمنی که محتاج منزل بود، قرار شد تا به نزد یکی از تجار روم. رفتم و پایمردی کردم. آن شخص گفت: تو مگر عیالوار نیستی، چرا برای خودت نمی خواهی؟ گفتم: شأن من اجل است که نیاز خویش را از شما بخواهم. از این سخن به شدت منقلب شد و با الحاح از من خواست که در هر جای تهران که باشد، خانه ای در شأن خود بیابم تا خریداری نماید. و این کار شد و حاصلش منزل خیابان خیام بود و....

۹- بحث اشرفیت نوع انسان نسبت بر دیگر مخلوقات را که در عرفان و حکمت جایگاهی ویژه دارد، بر نمی تافت، خاصه از این حیث که بعضی آن را به اسلام هم نسبت می دهند و با تأویل بعضی از آیات، سعی در اثبات آن می ورزند. از جمله آیات مورد استناد، آیه هفتاد و دوم از سوره احزاب است که در کتب عرفانی از جمله کشف الاسرار میبیدی و مرصاد العباد نجم الدین دایه، مبنای تأویلاتی شگفت شده است. می فرمود:

اولاً مراد از امانت، «ولایت» است نه چیزی دیگر، چنانکه امام رضا علیه السلام در پاسخ حسین بن خالد که از معنای امانت در آیه مذکور سؤال کرد، فرمودند: «الامانةُ الولايةُ، مَنْ ادعاهَا بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ كَفَرَ» (ترجمه عیون اخبارالرضا علیهم السلام، ۱ / ۶۱۷)

ثانیاً، مراد از این ولایت، ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «هی ولایةُ امیرالمؤمنین» (کافی، کتاب الحجة ۱ / ۴۱۳ ح ۲)

بدین ترتیب، معنای انسانی هم که [به دورغ] مدعی حمل این ولایت شده و در نتیجه بسیار ظلوم و کفور گردید، هم روشن می شود (ر.ک. تفسیر نورالثقلین ذیل آیه مورد بحث)

علاوه بر این، قرآن کریم هم تصریح دارد بر این که نوع انسان بر بسیاری از مخلوقات، تفضیل داده شده و نه بر همه آنها، چنانکه در آیه هفتادم از سوره اسراء

فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». چنانکه دیده می‌شود، بخش اخیر آیه صراحت دارد براین که بنی آدم بر «کثیر مِمَّنْ خَلَقْنَا» و نه بر «جَمِيعٍ مِّنْ خَلَقْنَا» تفضیل داده شده است.

آیه دیگری که مورد استناد قرار گرفته، آیه چهاردهم از سوره مؤمنون است که طی آن، خداوند پس از بیان مراحل مختلف آفرینش انسان می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». از بخش اخیر چنین استنباط شده که لابد انسان، اشرف مخلوقات است که خداوند پس از آفرینش وی، خود را این گونه وصف کرده است!

ایشان در پاسخ می‌فرماید:

اولاً؛ تعبیر «تبارک» منحصر به این آیه و امر خلقت انسان نیست و در موارد دیگری نیز به کار رفته است مانند:

۱- أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف / ۵۴)

۲- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان / ۱)

۳- تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا (زخرف / ۸۵)

۴- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (ملک / ۱)

ثانیاً؛ با توجه به آنکه خالق همه چیز خداوند است و جز او خالق نیست (زمر/۶۲) بنابراین هرچیزی را که خداوند بیافریند، تعبیر احسن الخالقین درباره خداوند، صادق است و مبین عظمت خداوند و خالقیت بی‌همتای اوست و نه عظمت مخلوق.

ثالثاً؛ اگر این آیه در بیان معنای مذکور باشد، پس چرا در اکثر آیاتی که در آنها بحث از نوع انسان شده، انسان پیوسته مورد نقد واقع شده است؟ آیاتی همچون خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء / ۲۸)، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم/۳۴)، وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (اسراء / ۱۱)، وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (کهف/۱۵۴)، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (زخرف / ۱۱۵)، وَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَنَفِي خُسْرٍ (عصر / ۲)

۱۰- بارها پرسیدم که چرا این نکات و مطالب مفید را که در پانوشته‌ها آورده‌اید، به طور مستقل و مجزاً در کتابی نمی‌آورید؟ می‌فرمود که من صلاح کار خودم را بهتر از شما می‌دانم. به خاطر همین مقدار، مورد نقدها و اعتراض‌ها واقع شده‌ام. اگر همه آنها

یکجا دیده می‌شد، چه می‌شد؟! و تازه مبنای کار من بر اختصار است، برعکس استادم مرحوم اُرموی که بر تفصیل بود.

۱۱ - به هنگام تصحیح مجمل التواریخ والقصص با مسأله ازدواج خلیفه دوم با ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام روبرو شدم. با توجه بدانکه یعقوبی هم آن را گزارش کرده است. (ترجمه تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۵) به استاد مراجعه کردم. فرمود: در فروع کافی بابی تحت این عنوان داریم: «باب تزویج ام کلثوم». (۵ / ۳۴۶) که به این ماجرا اشاره شده است. علاوه بر آن مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف در باب احکام الاموات، مسأله ۷۶ فی حکم وضع الجنائز اذا اجتمعت، وقتی به حلیت این امر استدلال می‌کند، می‌فرماید: دلیل ما یکی این است که جنازه ام کلثوم و پسرش «زیدبن عمَر» یکجا دفن شدند.

۱۲ - در همان مجمل التواریخ، عهدنامه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در باب خانواده سلمان فارسی درج شده که طی آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «وَقَدْ رَفَعْتُ عَنْهُمْ جِزَّ النَّاصِيَةِ وَ الْجِزْيَةَ وَالْحَشْرَ [نخ: الخمس] وَالْعُشْرَ إِلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِ وَالْكَفِّ» (ص ۲۴۴). مرحوم محدث نوری نیز آن را هم به نقل اجمالی از «مناقب» و هم تفصیلی از «تاریخ گزیده»، در کتاب خود موسوم به نفس الرحمان فی فضائل سلمان آورده (ص ۱۸۰ و ۱۸۱)، آنگاه در توضیح جمله مذکور نوشته است: «وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَقَدْ رَفَعْتُ عَنْهُمْ - اى عمن أقام على دينه - جز الناصية و الجزية، و عمن أسلم، الخمس و العشر» (ص ۱۸۱). لکن استاد، این عهدنامه را فاقد اعتبار دانستند و فرمودند: خانواده سلمان، اگر مسلمان نباشند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌تواند آنها را از جزیه معاف کند. و اگر مسلمان باشند، نمی‌تواند آنها را از زکات (عشر) معاف کند، چرا که در قرآن تعبیر «خُذْ» دارد.

۱۳ - معتقد بودند که بعد از مرحوم شیخ طوسی، فقه به هم ریخته و مطالبی از اهل سنت وارد شده است. تا آن زمان، مرحوم شیخ به دلیل تسلط کامل بر مطالب فریقین، مواظب بودند که از این گونه تخلیطها انجام نشود. لکن پس از ایشان، آن تسلط رفت و آن تخلیطها واقع آمد.

۱۴ - در باب نهج البلاغه نیز نظریات اصلاحی بسیار داشتند. از جمله در خطبه اول، عبارت «وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ» را نادرست می‌دانستند، هم از حیث معنا و هم از حیث

سند که در قدیم‌ترین نسخه خطی نهج البلاغه موجود که توسط کتابخانه مرحوم مرعشی نجفی - ره - به چاپ رسیده و متعلق به اواخر قرن پنجم هجری است (۴۸۵ ق)، از آن نشانی نیست.

در باب خطبه‌ای که برخی آن را مدح خلیفه ثانی می‌دانند، می‌فرمود که در ابتدای آن جمله‌ای وجود داشته که در منابع اقدم، موجود است لکن بعداً اسقاط شده.^(۱) و آن این که امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت استفهام انکاری فرموده‌اند: **أَصْدَقَتِ النَّائِحَةُ** یعنی آیا آن زن نوحه‌کننده (مقصود بنتِ حَتِّمَةَ خواهر خلیفه ثانی است) راست گفت که گفت ... ؛ در نتیجه آن کلمات از آن خواهر عمر است و نه حضرت امیر علیه السلام.^(۲)

و خطبه هشتادم نیز که به ظاهر در نقد زنان است ؛ به هنگام جنگ جمل انشاء شده و ظاهرش عام است، لکن در واقع خاص است، و مراد از آن ام المؤمنین عایشه است و شکستنِ قداستِ کاذبی که برای ایشان ایجاد شده بود، چنانکه در حفظِ رکاب شترش هفتاد تن کشته شدند.

کلام آخر:

امروز آن بزرگوار، دیگر در میان ما نیست، لکن آثارش هست، آثاری که در سایه سلف صالح شکل گرفته و هدفش احیاء اسلام حق است که تا قرن پنجم هجری به دور از

۱- در باب این اسقاطات و تحریفات در کل نهج البلاغه، مرحوم دکتر محمد هادی امینی فرزند علامه بزرگوار امینی قدس سره، کار عظیمی را آغاز کرده بودند که نمونه‌ای از آن به صورت مقاله‌ای در نشریه میراث جاویدان، سال هفتم ش ۱ و ۲، به چاپ رسید. حال که آن عزیز نیز به رحمت خدا رفته، از خداوند مسألت داریم تا بزرگواری دیگر از اهل تحقیق را برانگیزد تا این کار را به سامان رساند.

۲- برای متمیم فائده، باید اضافه کنم که پاسخ مکتوب و کامل مرحوم استاد در پانوشت کتاب «صد و ده پرسش از فقیه اهل بیت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی حسینی میلانی قدس سره»، ص ۱۹۴ ذیل سؤال پنجاه و نهم مندرج است. البته شایان ذکر است که از مرحوم آیه الله میلانی درباره این خطبه سؤال شده بود. ایشان در پاسخ، پس از جوابی کوتاه و جامع، تفصیل کلام را به استاد علی اکبر غفاری ارجاع دادند. با این تعبیر «وَإِنْ شِئْتُمْ فَرَاغُوا جَنَابَ الْفَاضِلِ الْخَبِيرِ أَخِينَا الْغَفَّارِ صَاحِبِ مَكْتَبَةِ الصَّدُوقِ فِي طَهْرَانَ بَيْنَ لَكُمْ ذَلِكَ بِمَا لَه مِنْ الْمَدْرَكِ.»

شائبه‌ها و در کتب عالمان بزرگ نزدیک به عصر حضور ائمه صلوات الله علیهم و یا مرتبط با ولی عصر (عج)؛ درج شده است. پس این مجموعه را قدر بدانیم و با ترویج علمی و عملی آن، به اصلاح خود و جامعه بپردازیم. بدان امید که مهیای قبول امر مصلح حقیقی حضرت بقیة الله الاعظم گردیم. ان شاء الله. و الحمد لله.

استاد غفاری از چند منظر

۱ - سخن علامه امینی

أتانا البرید بهذا السفر الکریم [تحف العقول] هدیة الی «مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامه»، و هی اثنین هدیة و اعلی تحفة، عنی بنشره اللمعی البارع حلف الصلاح «میرزا علی الأكبر الغفاری الرّازی» - وقّقه الله لمرضاته - فی عاصمة ایران [طهران] أسدی الی الملاء العلمی خیراً عمّ نفعه، و اتحف المکتبات معروفاً تدان به وتُشکر یده.

و هذه الطبعة انمازت عن سابقتها بتعالیق قیمة فیها فوائد جمّة و تخریج الأحادیث من ینابیع قویمة، و توضیح ما فیہ من مشکل اللّغة، و بیان ما یحتاج الیه الباحث فی درک المغزی من دقائق و رقائق، و تراجم أناس ینبغی أن یقف القارئ علیها. فنحن نشکر المهدی الصالح علی هدیته الغالیة و اخرجہ الکتاب القیم بهذه الصورة البهیة و الجمال الرّایع، و عنايته البالغة فی تصحیحه و تنمیقه. جزاه الله عنّا و عن الأمة المسلمة خیر جزاء المحسنین، والسلام علیه و علی الجمعیة الکریمة و رحمة الله و بركاته.

مدیرية المکتبة

عبدالحسین احمد الامینی

۱۳۷۶

۲ - زکات علم

در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام به انتشار علم و نشر حدیث تأکید فراوانی شده است و در روایتی آمده: زکاة العلم نشره، یعنی همانگونه که بر دارنده مال و ثروت زکاتی معادل یک عشر واجب است، بر دارنده علم نیز زکاتی مقرر گردیده که آن

عبارت از نشر و انتشار علم خود است. دانشمندان ضمن آنکه از توشه دانش خویش بهره می‌برد، بایستی هدایتگر دیگران نیز باشد و آنان را از این گوهر گرانبها بی‌نصیب نگذارد. استاد علی‌اکبر غفاری به حق از دانشمندانی بود که عمر پربرکت خود را صرف به جا آوردن این فریضه الهی یعنی نشر علم نمود و گوی سبقت را در این میدان از امثال و اقران خود ربود. انتشار بیش از پنجاه دوره از اصیل‌ترین کتب اسلامی و شیعی در یکصد و شصت و چهار مجلد به همراه تصحیح انتقادی و عالمانه آنها، تنها بخشی از خدمات این عالم فرزانه به فرهنگ اسلامی دوران معاصر است. کتابهایی همچون الکافی در ۸ مجلد، فقیه من لا یحضره الفقیه در ۴ مجلد، تهذیب الاحکام در ۱۰ مجلد، الاستبصار در ۴ مجلد، جامع المدارک در ۸ مجلد، الاخبار الدخلیه در ۴ مجلد، النجعة در ۱۱ مجلد، کمال الدین در ۱ مجلد، المحجة البیضاء در ۸ مجلد و ده‌ها کتاب ارزشمند دیگر.

و لیس بمیت عند اهل النهی من کان هذا بعض آثاره

کسانی که با چاپ سنگی کتاب‌ها و اغلاط کثیر و فاحش مطبعی آنها آشنایی دارند و نسخه‌های خطی کتاب‌ها را ملاحظه کرده و به سهو و اشتباهات کاتبان کم‌سواد، مکرر برخورد کرده‌اند، به خوبی می‌دانند که میراث فرهنگی و دینی ما چگونه دستخوش تحریف و زوال قرار داشت و بازنگری و احیای این متون و نشر مهذب و انتقادی آنها در چه حدی از ضرورت و لزوم بود.

استاد علی‌اکبر غفاری بیش از دانشمندان دیگر این نقیصه را ملاحظه می‌کرد و از آن رنج می‌برد. او با تأسیس مکتبه الصدوق در پنجاه سال پیش از این و اشتغال شبانه‌روزی به این مهم، از پیشگامان تصحیح انتقادی و نشر آثار اسلامی در دوره معاصر است. او نه تنها به تصحیح اغلاط و اشتباهات ناسخان و کاتبان پرداخت، بلکه متعرض مشکلات و معضلات متون نیز گردید و پاورقی‌های ارزشمندی در زمینه‌های رجال و درایه بر آنها افزود که به اعتراف اهل فن، بی‌نظیر و یا لا اقل کم‌نظیر و راهگشای علما و صاحب‌نظران است. او مکرر می‌گفت: اگر ما متون حدیثی خود را مورد نقد و بررسی عالمانه قرار دهیم و مشکلات آن را در پاورقی‌ها توضیح دهیم، دشمنان خود را خلع سلاح کرده و حربه را از دست ایشان گرفته‌ایم و هیچ فرقه و گروهی نمی‌تواند ما را تغییر کند، زیرا

ملاحظه می‌کنند که ما خود به جوانب موضوع کاملاً توجه داشته و مضایق کلام را به درستی تبیین کرده‌ایم.

استاد علی اکبر غفاری دانشمندی بی‌ادعا، افتاده، مجتهد، مبتکر و خالی از تعصب بود. آراء اجتهادی او در زمینه‌های رجال و حدیث همچنان راهگشا و روشنگر اهل تحقیق و پژوهش است. او با وجود آنکه استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و مدرسه عالی شهید مطهری بود و در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌کرد، عنوان «خادم العلم و الدین» را برای خود برگزیده بود و تحت این عنوان ساده خدمات شایانی به علم و دین نمود به گونه‌ای که بسیاری از مراجع و دانشمندان معاصری را ستوده‌اند، بزرگانی همچون آیت الله خوانساری، آیت الله نجفی مرعشی، آیت الله بهبهانی، علامه طباطبائی، علامه امینی، علامه شوشتری، استاد مرتضی مطهری، استاد محمد تقی جعفری، استاد جعفر سبحانی و دیگران.

فرحة الله عليه رحمة واسعة و جزاه الله عن الاسلام و اهل خير الجزاء.

منصور پهلوان

استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران - ۱۸ رمضان ۱۴۲۵

۳ - قدر تحقیق او

شبنم اشک ریخت بر صحرا	سرو آزاده‌ای فتاد از پا
یادگاری ز مکتب طاها	رفت از این جهان غم‌آلود
موج غم بر جبین زده دریا	دیده برهم نهاد غفاری
بست بار سفر سوی عقبا	باغبانی ز بوستان حدیث
می‌زند شعله بر دل برنا	پایمردیش در ره تحقیق
لیک آثار علمیش پیدا	گرچه جسمش به خاک شد پنهان
چنگ زد او به عروة الوثقی	هرکسی دستگیره‌ای جوید
چه عجب‌گر، گذشت از صدها	پیر نستوه و آن همه آثار
تا که میراث دین کند احیا	قلم از دست او نیفتادی

دیدۀ دهر، کم چنو بیند
 مگرش در عوالم رؤیا
 گر بپرسی ز وصف او گویم
 عاشق کم توقع و شیدا
 نشناسد به روزگار کسی
 قدر تحقیق او به جز دانا
 «از شمار دو چشم یک تن کم»
 وز شمار خرد بگو ده‌ها
 عارف از سوز دل همی گوید
 دار غدر و بلا بود دنیا
 احمد بهشتی

به یاد استاد علی اکبر غفاری، لیلۀ ۱۹ رمضان برابر با ۱۲ / ۸ / ۸۳ سروده و پاکنویس شد.

۴- دو خاطره

۱- در سال ۱۳۶۳ ش. که مشغول تصحیح و تحشیه بر نسخه خطی «بیت الاحزان» مرحوم محدث قمی بودم، بارها برای رفع اشکالات خود به حجره کوچک مرحوم استاد در بازار مراجعه کردم و از خرمن دانشش خوشه‌ها برمی‌چیدم. یک بار در حین تصحیح، به حدیثی برخورددم و برای یافتن منبع آن به کتابهای مختلفی مراجعه کردم و چند روزی بدان مشغول بودم ولی آن را در منابع نیافتم. در آن زمان نیز «معجم»های بحارالانوار و کافی و به چاپ نرسیده بود، به محضر استاد شرفیاب شدم و ایشان به محض دیدن روایت، کتابی را از بالای سر خود آورد و صفحه‌ای را گشود و فرمود: این هم منبع حدیث؛ بسیار شاد شدم و خستگی از تنم بدر رفت و در عین حال مبهوت از تسلط استاد بر منابع روایی.

یادنامه استاد علی اکبر غفاری



۲- در سال ۱۳۷۷ ش. از استاد غفاری برای تدریس در مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی و حدیث در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی دعوت به عمل آمد. اینجانب در آن اوان، معاون آموزشی دانشکده بودم، و بسیار خرسند از حضور استاد در آنجا. پس از چندی به واسطه دانش گسترده مرحوم غفاری و حسن سلوک ایشان با دانشجویان، محبوبیت ایشان نزد دانشجویان دو چندان شد. این امر بر برخی تنگ‌نظران خوش نیامد و شایعاتی مبنی بر این که استاد غفاری تحصیلات دانشگاهی ندارد و نباید در مقطع کارشناسی ارشد تدریس کنند، به گوش

می رسید. اینجانب از شنیدن این سخنان برآشفتم و به مدیر وقت گروه الهیات دانشکده گفتم: استاد غفاری گنجی است ناشناخته و آثار ایشان بیانگر معلومات و درایت ایشان است، ثانیاً مگر استاد فروزانفر، استاد همایی، استاد بهمنیار و... مدارک دانشگاهی داشتند که استادان مسلم دانشگاه تهران بودند؟ بنابراین به هر ترتیب که شده استاد غفاری باید تدریس کند و این موجب مباحثات دانشکده است. خوشبختانه با نظر مساعد مدیر محترم گروه الهیات، استاد در کلاسها حاضر می شدند و دُرفشانی می کردند.

پروردگار عالم روح پرفتوح مرحوم استاد غفاری را با موالیان خود، محمد و آل محمد ﷺ، محشور کناد! آمین.

باقر قربانی زرین

۵ - سه نکته

به برخی از نکات ارزشمند و بیاد ماندنی که حقیر شخصاً از جناب استاد دیده و یا شنیده ام اشاره می کنم:

۱- ارادت خاص به اهل بیت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بویژه حضرت امیرالمؤمنین، و حضرت سیدالشهدا علی علیه السلام که هرگاه نامی از ایشان در کلاس درس برده می شد، چشمانشان پر از اشک می شد.

۲- شیوه دانشجویان آن بود که بعد از اتمام درس و خروج از کلاس، جناب استاد را تا درب خروجی دانشگاه همراهی می کردند. یکبار هنگامی که در میان راه و قبل از رسیدن به درب خروجی بودیم، اذان مغرب به گوش رسید. استاد عزیز در همان لحظه سخن خود را قطع کردند، و از ما کناره گرفتند و فرمودند: فضیلت نماز مغرب به آن است که در اول وقت خوانده شود! در همان حال به گوشه ای رفته و بر روی چمن های موجود در دانشگاه زانوی تعبد بر زمین زده و نماز خود را اقامه نمودند.

۳- یکبار در کلاس، صحبت فقر مادی علماء و فضلاء به میان آمد که ایشان از علامه بزرگوار سید محمد حسین طباطبائی صاحب تفسیر شریف المیزان یاد کردند و

فرمودند: تصادفاً که به شهر قم رفته بودم، علامه طباطبائی را نیز دیدار کردم. ایشان به من گفتند: آقای غفاری خوش موقعی تشریف آورده‌اید. پولی در اختیار ندارم، اگر ممکن است مبلغی را به عنوان قرض در اختیار بنده قرار دهید!

سید محمد رضوی

۶- یادی از استاد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله خير الورى، واللعنة على اعدائهم شر الورى.

یادی از فقید سعید محقق استاد جناب آقای میرزا علی اکبر غفاری رحمة الله علیه:

۱- ایشان نمونه‌ای از موفقیت نظام حوزوی در تربیت و تعلیم فراگیر بودند: شاگرد نجاری که طالب علم بودند و عالم شدند، بی تکلف یاد گرفته بودند لذا بی تکلف نیز یاد می‌دادند.

۲- در فن خود که تصحیح انتقادی متون بود از دو خریّت مقتدر این فن حضرات آقایان محدث ارموی و حاج شیخ ابوالحسن شعرانی بهره جسته بود.

۳- شاید بتوان گفت اگر صدوق رحمة الله علیه به دعای ساحت مقدس ولی عصر صلوات الله علیه آمده و حضرتش از ایشان به «فقیه مبارک» تعبیر فرموده‌اند، توفیق جناب آقای غفاری نیز در احیاء آثار مبارک حداقل نیز نشانه از عنایت آن حضرت به ایشان و گواه برکت شگفت‌انگیز زندگی ایشان است.

حسین درگاهی



۷- زحمات استاد

نگارنده خود را موظف می‌داند که بدین وسیله از زحمات بسیار ارزنده و شایان تقدیر فاضل گرانمایه و مُتَّبِع عالیقدر جناب آقای غفاری (مدیر محترم مکتبه الصدوق) که در تصحیح دقیق این کتاب (قرآن و قیامت) و سرپرستی طبع و نشر آن تحمّل فرموده و از راهنمایی‌های لازم و پرارزش خود در جهات مختلف این تألیف دریغی نداشته‌اند

صمیمانه تشکر و سپاسگزاری نماید، و موفقیت پیوسته و دائمی ایشان را در انجام خدمات عالیۀ اسلامی از خداوند متعال مسئلت دارد.

سید محمد ضیاءآبادی

۸ - نکته‌ای درباره آیه تطهیر

(یکی از مؤیدات نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم‌السلام این است که:)

شیخ طبرسی (ره) پس از نقل روایت ابوسعید خدری، گوید: این روایت را ابن عقده به سند خود از طرق بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام و از دیگران چون ابوبرزه و ابورافع روایت کرده است. و امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند [آیه] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را امر کرد که خانواده خود را خصوصاً دعوت کند تا مردم بدانند که خانواده او را نزد خداوند، منزلتی است که مردم دیگر را نیست. و «وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا» یعنی بر انجام نماز و امر آنان بدان صبر و پایداری کن. (مجمع البیان، ۲۷ / ۷) در اینجا تذکر این نکته لازم است که - تا آنجا که من می‌دانم - همه کسانی که از آیه تطهیر بحث کرده‌اند، هیچ کدام در تعیین مصداق اهل البیت، متعرض این آیه که ما از آن بحث کردیم، نشده‌اند. و این استدلال بسیار نوی است که بحث را قوت می‌بخشد و فائده را کامل می‌سازد. من نیز از این معنا غافل بودم و محقق ماهر و فاضل هوشمند استاد علی اکبر غفّاری - ایده الله تعالی - مرا بر آن واقف نمود. از خدا می‌خواهیم که از فراموش کاری‌ها و خطاهایمان درگذرد.

احمد رحمانی همدانی